سفر خروج

هو القدّوس

سفر خروج يعني

مصحف دويم از مصاحف كتاب

عهد عتيق كه از زبان اصلئ

عبرانى از سر نو ترجمه شد و بنفقهٔ

جماعت معيّن براى انتشار كتب

مقدّس در جميع امم يعني برتش

وفورن بيبل سوسائتي حليهٔ

طبع پوشيد فى سنه

١٩٤٩

مسيحيّه

Exodus in Persian; reprinted from the Bible of 1895.
1949

PRINTED IN GREAT BRITAIN

سفر خروج

باب اوّل

۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند
هرکس با اهل خانه‌اش همراه یعقوب آمدند ۲ رؤبین
وشمعون ولاوی و یهودا ۳ یسّاکار و زبولون و بنیامین
۴ و دان و نفتالی و جاد و اشیر ۵ و همهٔ نفوسیکه از
صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند و یوسف در
مصر بود ۶ و یوسف و همهٔ برادرانش و تمامیٔ آن طبقه
مردند ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند و کثیر و بی
نهایت زورآور کردیدند و زمین از ایشان پرکشت
۸ امّا پادشاهی دیکر برمصر برخاست که یوسف‌را نشناخت
۹ و بقوم خود کفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و
زورآورتر اند ۱۰ بیائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم
مبادا که زیاد شوند و واقع شود که چون جنک پدید
آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند و با ما جنک
کرده از زمین بیرون روند ۱۱ پس سرکاران برایشان
کماشتند تا ایشان‌را بکارهای دشوار ذلیل سازند و برای

فِرْعَون شهرهای خزینه یعنی فِیتوم ورَعمسیس‌را بنا کردند
۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیادتر
متزاید و منتشر کردیدند و ازبنی اسرائیل احتراز می
نمودند ۱۳ و مصریان ازبنی اسرائیل بظلم خدمت کرفتند
۱٤ و جانهای ایشانرا به بندکیٔ سخت بکل کاری و خشت
سازی و هرکونه عمل صحرائی تلخ ساختندی و هرخدمتی که
برایشان نهادندی بظلم میبود ۱۵ و پادشاه مصر به
قابله‌های عبرانی که یکیرا شِفْرَه و دیکریرا فُوعَه نام بود
امر کرده ۱٦ کفت چون قابله کری برای زنان عبرانی
بکنید و برسنکها نکاه کنید اکر پسر باشد اورا بکشید
و اکر دختر بُوَد زنده بماند ۱۷ لکن قابله‌ها از خدا
ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکردند
بلکه پسرانرا زنده کذاردند ۱۸ پس پادشاه مصر
قابله‌هارا طلبیده بدیشان کفت چرا این کاررا کردید
و پسران‌را زنده کذاردید ۱۹ قابله‌ها بفرعون کفتند از
این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه
زورآورند و قبل از رسیدن قابله میزایند ۲۰ و خدا با
قابله‌ها احسان نمود و قوم کثیر شدند و بسیار توانا
کردیدند ۲۱ و واقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند
خانها برای ایشان بساخت ۲۲ و فرعونِ قوم خودرا

امر کرده کفت هر پسری که زائیده شود به نهر اندازید
و هر دختریرا زنده نکاه دارید

باب دوّم

۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاویرا
بزنی کرفت ۲ و آن زن حامله شده پسری بزاد و چون
اورا نیکومنظر دید ویرا سه ماه نهان داشت ۳ و چون
نتوانست اورا دیکر پنهان دارد تابوتی ازنی برایش کرفت
و آنرا بقیر وزفت اندوده طفل‌را در آن نهاد و آنرا در
نیزار بکنار نهر کذاشت ٤ و خواهرش از دور ایستاد
تا بداند اورا چه میشود ٥ و دختر فِرْعَون برای غسل
بنهر فرود آمد و کنیزانش بکنار نهر می کشتند پس تابوترا
درمیان نیزار دیده کنیزك خویشرا فرستاد تا آنرا بکیرد
٦ و چون آنرا بکشاد طفلرا دید و اینك پسری کریان
بود پس دلش بروی بسوخت و کفت این از اطفال
عبرانیانست ۷ و خواهر وي بدختر فِرْعَون کفت آیا بروم
وزنی شیرده‌را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفلرا
برایت شیر دهد ۸ دختر فِرْعَون بوی کفت برو پس آن
دختر رفته مادر طفلرا بخواند ۹ و دختر فِرْعَون کفت
این طفل‌را ببر و اورا برای من شیربده و مزد ترا خواهم

داد. پس آنزن طفلرا برداشته بدو شیر میداد
١٠ وچون طفل نموّ کرد ویرا نزد دختر فِرْعَون برد واورا
پسر شد و ویرا موسی نام نهاد زیرا کفت اورا از آب
کشیدم ١١ و واقع شد در آن ایّام که چون موسی
بزرك شد نزد برادران خود بیرون آمد و بکارهای دشوار
ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که شخصی عبرانیرا
که از برادران او بود میزند ١٢ پس بهر طرف نظر
افکنده چون کسیرا ندید آن مصریرا کشت واورا در
ریك پنهان ساخت ١٣ و روزدیکر بیرون آمد که ناکاه
دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم کفت چرا همسایهٔ
خودرا میزنی ١٤ کفت کیست که ترا برما حاکم یا داور
ساخته است مکر تو میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا
کشتی پس موسی ترسید و کفت یقینًا این امر شیوع یافته
است ١٥ و چون فِرْعَون این ماجرارا بشنید قصد قتل
موسی کرد و موسی از حضور فِرْعَون فرار کرده در زمین
مدیان ساکن شد و برسر چاهی بنشست ١٦ و کاهن
میدیانرا هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده
آبخورهارا پرکردند تا کلهٔ پدر خویشرا سیراب کنند
١٧ و شبانان نزدیك آمدند تا ایشانرا دور کنند آنکاه
موسی برخاسته ایشانرا مدد کرد و کلهٔ ایشانرا سیراب

نمود ۱۸ و چون نزد پدر خود رعوئیل آمدند او گفت
چگونه امروز بدین زودی برگشتید ۱۹ گفتند شخصی
مصری مارا از دست شبانان رهائی داد و آب نیز برای
ما کشیده گلهرا سیراب نمود ۲۰ پس بدختران خود گفت
او کجاست چرا آن مردرا ترك کردید. ویرا بخوانید تا نان
خورد ۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود
واو دختر خود صِفُّورهرا بموسی داد ۲۲ و آن زن پسری
زائید و (موسی) اورا جِرْشُون نام نهاد چه گفت در
زمین بیگانه نزیل شدم ۲۳ و واقع شد بعد از ایّام
بسیار که پادشاه مصر بمرد و بنی اسرائیل بسبب بندگی
آه کشیده استغاثه کردند و نالهٔ ایشان بسبب بندگی نزد
خدا برآمد ۲٤ و خدا نالهٔ ایشانرا شنید و خدا عهد
خودرا با ابراهیم و اسحق و یعقوب بیاد آورد ۲٥ و خدا
بربنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست

باب سیم

۱ واما موسی گلهٔ پدرزن خود یَتْرُون کاهن مدیانرا
شبانی میکرد و گلهرا بدان طرف صحرا راند و بحوریب
که جبل الله باشد آمد ۲ و فرشتهٔ خداوند درشعلهٔ آتش
از میان بوتهٔ بر وی ظاهر شد و چون او نگریست اینك

آن بوته بآتش مشتعلست امّا سوخته نمیشود ٣ و موسی
کفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریب را به
بینم که بوته چرا سوخته نمیشود ٤ چون خداوند دید
که برای دیدن مایل بدآنسو میشود خدا از میان بوته
بوی ندا در داد وکفت ایموسی ای موسی کفت لبّیك
٥ کفت بدین جا نزدیك میا نعلین خودرا از پایهایت
بیرون کن زیرا مکانیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس
است ٦ وکفت من هستم خدای پدرت خدای ابراهیم
وخدای اسحق وخدای یعقوب آنکاه موسی روی خودرا
پوشانید زیرا ترسید که بخدا بنکرد ٧ وخداوند کفت
هرآینه مصیبت قوم خودرا که در مصرند دیدم واستغاثهٔ
ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
ایشانرا میدانم ٨ ونزول کردم تا ایشانرا از دست
مصریان خلاصی دهم وایشان‌را از آن زمین بزمین نیکو
ووسیع برآورم بزمینی که بشیر وشهد جاریست بمکان
کنعانیان وحِتیّان وأموریان وفرِزیّان وحِوّیان
ویَبوسیان ٩ والآن اینك استغاثهٔ بنی اسرائیل نزد
من رسیده است وظلمی‌را نیز که مصریان برایشان میکنند
دیده ام ١٠ پس اکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم

و قوم من بنی اسرائیل‌را از مصر بیرون آوری ۱۱ موسی
بخدا کفت من کیستم که نزد فِرْعَون بروم و بنی
اسرائیل‌را از مصر بیرون آورم ۱۲ کفت البتّه با تو
خواهم بود و علامتی که من ترا فرستاده ام این باشد که
چون قوم‌را از مصر بیرون آوردی خدارا براین کوه
عبادت خواهید کرد ۱۳ موسی بخدا کفت اینك چون
من نزد بنی اسرائیل برسم و بدیشان کویم خدای پدران
شما مرا نزد شما فرستاده است واز من بپرسند که نام او
چیست بدیشان چه‌کویم ۱۴ خدا بموسی کفت هستم آنکه
هستم وکفت ببنی اسرائیل چنین بکو اَهْیَه (هستم) مرا نزد
شما فرستاد ۱۵ وخدا باز بموسی کفت به بنی اسرائیل
چنین بکو یَهُوَه خدای پدران شما خدای ابراهیم وخدای
اسحق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده. اینست نام من
تا ابد الآباد واین است یادکاریٔ من نسلاً بعدنسل
۱۶ برو و مشایخ بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان بکو
یَهُوَه خدای پدران شما خدای ابراهیم واسحق و یعقوب
بمن ظاهر شده کفت هرآینه از شما واز آنچه بشما در
مصر کرده اند تفقّد کرده ام ۱۷ و کفتم شمارا ازمصیبت
مصر بیرون خواهم آورد بزمین کنعانیان وحِتّیان
و اَموریان و فَرِزّیان و حِوّیان و یَبوسیان بزمینی که

بشهر و شهد جاریست ۱۸ و سخن ترا خواهند شنید وتو
با مشایخ اسرائیل نزد پادشاه مصر بروید و بوی گوئید
یَهُوَه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است والآن سفر
سه روزه بصحرا برویم تا برای یَهُوَه خدای خود قربانی
بگذرانیم ۱۹ ومن میدانم که پادشاه مصر شمارا نمیگذارد
بروید و نههم بدست زورآور ۲۰ پس دست خودرا دراز
خواهم کرد و مصررا بهمهٔ عجایب خود که درمیانش بظهور
میآورم خواهم زد و بعد از آن شمارا رها خواهد کرد
۲۱ و این قومرا درنظر مصریان مکرّم خواهم ساخت و
واقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت
۲۲ بلکه هرزنی از همسایهٔ خود و مهمانِ خانهٔ خویش
آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست و به
پسران ودختران خود خواهید پوشانید و مصریانرا
غارت خواهید نمود

باب چهارم

۱ و موسی در جواب گفت همانا مرا تصدیق نخواهند
کرد و سخن مرا نخواهند شنید بلکه خواهند گفت یَهُوَه
برتو ظاهر نشده است ۲ پس خداوند بوی گفت آن
چیست در دست تو. گفت عصا ۳ گفت آنرا برزمین

بینداز و چون آنرا بزمین انداخت ماری کردید و موسی
از نزدش کریخت ٤ پس خداوند بموسی کفت دست
خودرا دراز کن و دمشرا بکیر پس دست خودرا دراز
کرده آنرا بکرفت که دردستش عصا شد ٥ تا آنکه باور
کنند که یَهُوَه خدای پدران ایشان خدای ابراهیم خدای
اسحق و خدای یعقوب بتو ظاهر شد ٦ و خداوند دیکر
باره وی‌را کفت دست خودرا در کریبان خود بکذار
چون دست بکریبان خود برد و آنرا بیرون آورد اینك
دست او مثل برف مبروص شد ۷ پس کفت دست خودرا
باز بکریبان خود بکذار. چون دست بکریبان خود باز
برد و آنرا بیرون آورد اینك مثل سایر بدنش باز آمده
بود ۸ و واقع خواهد شد که اکر تراتصدیق نکنند
و آواز آیت نخستین‌را نشنوند همانا آواز آیت دوّم‌را
باور خواهند کرد ۹ و هرکاه این دو آیت‌را باور نکردند
و سخن ترا نشنیدند آنکاه از آب نهر کرفته بخشکی بریز
و آبی که از نهر کرفتی برروی خشکی بخون مبدّل
خواهد شد ۱۰ پس موسی بخداوند کفت ایخداوند من مردی
فصیح نیستم نه درسابق و نه از وقتیکه به‌بندهٔ خود سخن
کفتی بلکه بطیّ الکلام و کند زبان ۱۱ خداوند کفت

کیست که زبان به انسان داد و کنك و کر و بینا
و نابینارا که آفرید آیا نه من که یَهُوَه هستم ۱۲ پس
الآن برو و من با زبانت خواهم بود و هرچه باید بکوئی
ترا خواهم آموخت ۱۳ کفت استدعا دارم ای خداوند که
بفرستی بدست هرکه میفرستی ۱٤ آنکاه خشم خداوند
برموسی مشتعل شد و کفت آیا برادرت هارون لاوی‌را
نمی دانم که او فصیح الکلام است و اینك او نیز
باستقبال تو بیرون میاید و چون ترا بیند در دل خود شاد
خواهد کردید ۱۵ و بدو سخن خواهی کفت و کلامرا
بزبان وی القا خواهی کرد و من با زبان تو و با زبان
او خواهم بود و آنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت
۱٦ واو برای تو بقوم سخن خواهد کفت واو مرترا بجای
زبان خواهد بود و تو اورا بجای خدا خواهی بود
۱۷ و این عصارا بدست خود بکیر که بآن آیاترا ظاهر
سازی ۱۸ پس موسی روانه شده نزد پدرزن خود
یَتْرون برکشت و بوی کفت بروم و نزد برادران خود که
درمصرند برکردم و به‌بینم که تا کنون زنده اند. یَتْرون
بموسی کفت بسلامتی برو ۱۹ و خداوند در مِدْیان بموسی
کفت روانه شده بمصر برکرد زیرا آنانیکه در قصد جان

تو بودند مرده اند ۲۰ پس موسی زن خویش و پسران
خودرا برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر
مراجعت نمود و موسی عصای خدارا بدست خود گرفت
۲۱ و خداوند بموسی گفت چون روانه شده بمصر
مراجعت کردی آگاه باش که همهٔ علامانیرا که بدستت
سپرده ام بحضور فِرْعَون ظاهر سازی و من دل اورا سخت
خواهم ساخت تا قومرا رها نکند ۲۲ و بفرعون بگو
خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من و نخست زادهٔ
منست ۲۳ وبتو میگویم پسرمرا رهاکن تا مرا عبادت
نماید و اگر از رهاکردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست
زادهٔ ترا میکشم ۲٤ و واقع شد در بین راه که خداوند
درمنزل بدو برخورده قصد قتل وی نمود ۲٥ آنگاه
صِفُّورَه سنگی تیز گرفته غلفهٔ پسر خودرا ختنه کرد و نزد
پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی ۲٦ پس
او ویرا رهاکرد آنگاه (صِفُّورَه) گفت شوهر خون هستی
بسبب ختنه ۲۷ و خداوند بهارون گفت بسوی
صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد و اورا درجبل الله
ملاقات کرده اورا بوسید ۲۸ و موسی از جمیع کلمات
خداوند که اورا فرستاده بود و از همهٔ آیاتی که بوی امر

فرموده بود هارونرا خبرداد ۲۹ پس موسی و هارون
رفته کلّ مشایخ بنی اسرائیل‌را جمع کردند ۳۰ و هارون
همهٔ سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز کفت
و آیات‌را بنظر قوم ظاهر ساخت ۳۱ و قوم ایمان
آوردند و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقّد
نموده و بمصیبت ایشان نظر انداخته است بروی در
افتاده سجده کردند

باب پنجم

۱ و بعد از آن موسی و هارون آمده بفرْعَون کفتند
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید قوم مرا رها کن تا
برای من در صحرا عید نکاه دارند ۲ فرعون کفت یَهُوَه
کیست که قول اورا بشنوم و اسرائیل‌را رهائی دهم
یَهُوَه‌را نمیشناسم و اسرائیل‌را نیز رها نخواهم کرد ۳ کفتند
خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است پس الآن سفر
سه روزه بصحرا برویم و نزد یَهُوَه خدای خود قربانی
بکذرانیم مبادا مارا بوبا یا شمشیر مبتلا سازد ٤ پس
پادشاه مصر بدیشان کفت ای موسی و هارون چرا قومرا
از کارهای ایشان بازمیدارید بشغلهای خود بروید
٥ و فِرْعَون کفت اینك الآن اهل زمین بسیارند و ایشانرا

از شغلهای ایشان بیکار میسازید ٦ ودر آنروز فِرْعون
سرکاران و ناظران قوم خودرا قدغن فرموده کفت
٧ بعدازین کاه براي خشت‌سازی مثل سابق بدین قوم
مدهید. خود بروند و کاه برای خویشتن جمع کنند
٨ و همان حساب خشتهائیرا که بیشتر می ساختند برایشان
بکذارید واز آن هیچ کم مکنید زیرا کاهلند و از این
رو فریاد میکنند ومیکویند برویم تا برای خدای خود
قربانی کذرانیم ٩ وخدمت ایشان سخت‌تر شود تا در
آن مشغول شوند و بسخنان باطل اعتنا نکنند ١٠ پس
سرکاران و ناظران قوم بیرون آمده قومرا خطاب کرده
کفتند فِرْعَون چنین میفرماید که من کاه به شما نمیدهم
١١ خود بروید وکاه برای خود از هرجا که بیابید بکیرید
واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد ١٢ پس قوم در
تمامیٔ زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاك بعوض کاه جمع
کنند ١٣ و سرکارانْ ایشانرا شتابانیده کفتند کارهای
خودرا تمام کنید یعنی حساب هرروزرا در روزش مثل
وقتیکه کاه بود ١٤ و ناظران بنی اسرائیل‌را که سرکاران
فِرْعَون برایشان کماشته بودند میزدند و میکفتند چرا
خدمت معیّن خشت سازی خودرا در این روزها مثل
سابق تمام نمیکنید ١٥ آنکاه ناظران بنی اسرائیل آمده

نزد فرعون فریاد کرده کفتند چرا به بندکان خود چنین
میکنی ١٦ کاه بندکانت نمی دهند ومیکویند خشت برای
ما بسازید و اینك بندکانت را میزنند و امّا خطا از قوم
تو می باشد ١٧ کفت کاهل هستید شما کاهلید از این
سبب شما می کوئید برویم و برای خداوند قربانی بکذرانیم
١٨ اکنون رفته خدمت بکنید و کاه به‌شما داده نخواهد شد
وحساب خشت را خواهید داد ١٩ و ناظران بنی اسرائیل
دیدند که دربدی کرفتار شده‌اند زیرا کفت ازحساب
یومیّهٔ خشتهای خود هیچ کم مکنید ٢٠ وچون از نزد
فِرْعَون بیرون آمدند بموسی و هارون برخوردند که برای
ملاقات ایشان ایستاده بودند ٢١ و بدیشان کفتند
خداوند برشما بنکرد و داوری فرماید زیراکه رایحهٔ مارا
نزد فِرْعَون و ملازمانش متعفّن ساخته‌اید و شمشیری
بدست ایشان داده اید تا مارا بکشند ٢٢ آنکاه موسی
نزد خداوند برکشته کفت خداوندا چرابدین قوم بدی
کردی و برای چه مرا فرستادی ٢٣ زیرا از وقتیکه
نزد فِرْعَون آمدم تا بنام تو سخن کویم بدین قوم بدی
کرده است و قوم خودرا هرکز خلاصی ندادی

باب ششم

١ خداوند بموسی کفت الآن خواهی دید آنچه بفِرْعَون
میکنم زیراکه بدست قوی ایشانرا رها خواهد کرد و
بدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند
٢ و خدا بموسی خطاب کرده ویرا کفت من یَهُوَه هستم
٣ و بابرهیم و اسحق و یعقوب بنام خدای قادرمطلق ظاهر
شدم لیکن بنام خود یَهُوَه نزد ایشان معروف نکشتم
٤ و عهد خودرا نیز با ایشان استوار کردم که زمین
کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین غربت ایشانراکه در آن
غریب بودند ٥ ومن نیز چون نالهٔ بنی اسرائیل‌را که
مصریان ایشانرا مملوك خود ساخته‌اند شنیدم عهد خودرا
بیاد آوردم ٦ بنابراین بنی اسرائیلرا بکو من یَهُوَه هستم
و شمارا از زیر مشقّتهای مصریان بیرون خواهم آورد
و شمارا از بندکیٔ ایشان رهائی دهم و شمارا ببازوی بلند
و بداوریهای عظیم نجات دهم ٧ و شمارا خواهم کرفت تا
برای من قوم شوید و شمارا خدا خواهم بود و خواهید
دانست که من یَهُوَه هستم خدای شما که شمارا از مشقّتهای
مصریان بیرون آوردم ٨ و شمارا خواهم رسانید بزمینی
که در بارهٔ آن قسم خوردم که آنرا بابراهیم و اسحق

و یعقوب بخشم پس آنرا بارثیت شما خواهم داد من یَهُوَه
هستم ٩ و موسی بنی اسرائیل‌را بدین مضمون گفت لیکن
بسبب تنگئ روح و سختئ خدمت اورا نشنیدند
١٠ و خداوند موسی‌را خطاب کرده گفت ١١ برو
و بفِرْعَون پادشاه مصر بگو که بنی اسرائیل‌را از زمین
خود رهائی دهد ١٢ و موسی بحضور خداوند عرض کرده
گفت اینك بنی اسرائیل مرا نمی شنوند پس چگونه فِرْعَون
مرا بشنود و حال آنکه من نامختون لب هستم ١٣ و خداوند
بموسی و هارون تکلّم نموده ایشانرا بسوی بنی اسرائیل
و بسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل‌را
از زمین مصر بیرون آورند ١٤ و اینانند رؤسای
خاندانهای آبای ایشان. پسران رَؤبین نخست زادهٔ
اسرائیل حَنُوك وَفَلّو و حَصْرُون وکَرْمی اینانند قبایل
رَؤبین ١٥ و پسران شَمْعون یَموئیل و یامین واُوهَد
و یاکین و صُوحَر و شاؤل که پسر زن کنعانی بود اینانند
قبایل شمعون ١٦ و اینست نامهای پسران لاوی بحسب
پیدایش ایشان جِرْشُون و قَهات و مَراری و سالهای عمر
لاوی صد وسی و هفت سال بود ١٧ پسران جِرْشُون لِبْنی
و شِمْعی بحسب قبایل ایشان ١٨ و پسران قَهات عَمْرام

و یِصْهار و حَبْرون و عُزِّیئیل و سالهای عمر قَهات صد
و سی و سه سال بود ۱۹ و پسران مراری مَحْلی و موشی
اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان ۲۰ و عَمْرام
عمّهٔ خود یوکابدرا بزنی کرفت واو برای وی هارون
و موسی‌را زائید و سالهای عمر عمرام صد و سی و هفت
سال بود ۲۱ و پسران یِصْهار قُورَح و نافَج و زِکری
۲۲ و پسران عُزِّیئیل میشائیل و ایلْصافَن و سِتری
۲۳ و هارون الیشابع دختر عَمّیناداب خواهر نَحْشون‌را
بزنی کرفت و برایش ناداب و اَبِیهو والْعازر و اِیتامَرْرا
زائید ۲۴ و پسران قورح اَسّیر و اَلْقانَه و اَبْیاساف
اینانند قبایل قُورحِیان ۲۵ و اَلْعازر بن هارون یکی
از دختران فوتیئیل‌را بزنی کرفت و برایش فینحاس‌را
زائید. اینانند رؤسای آبای لاویان بحسب قبایل ایشان
۲۶ اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان کفت
بنی اسرائیل‌را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید
۲۷ اینانند که بفِرْعَون پادشاه مصر سخن کفتند برای
بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر. اینان موسی و
هارونند ۲۸ و واقع شد در روزیکه خداوند در
زمین مصر موسی‌را خطاب کرد ۲۹ که خداوند بموسی

فرموده کفت مَن یَهُوَه هستم هر آنچه من بتو کویم آنرا
بفِرْعَون پادشاه مصر بکو ۳۰ و موسی بحضور خداوند
عرض کرد اینك من نامختون‌لب هستم پس چکونه فِرْعَون
مرا بشنود

باب هفتم

۱ و خداوند بموسی کفت به بین ترا برفِرْعَون خدا
ساخته‌ام و برادرت هارون نبیّ تو خواهد بود ۲ هرآنچه
بتو امر نمایم تو آنرا بکو و برادرت هارون آن‌را
بفِرْعَون باز کوید تا بنی اسرائیل‌را از زمین خود رهائی
دهد ۳ و من دل فِرْعَون‌را سخت می کنم و آیات
و علامات خودرا در زمین مصر بسیار میسازم ٤ و
فِرْعَون به شما کوش نخواهد کرفت و دست خودرا بر مصر
خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم خویش بنی
اسرائیل‌را از زمین مصر بداوریهای عظیم بیرون آورم
٥ و مصریان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چون
دست خودرا برمصر دراز کرده بنی اسرائیل‌را از میان
ایشان بیرون آوردم ٦ و موسی و هارون چنانکه خداوند
بدیشان امر فرموده بود کردند وهم چنین عمل نمودند
۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله

وقتیکه بفِرْعَون سخن کفتند ۸ پس خداوند موسی
و هارونرا خطاب کرده کفت ۹ چون فِرْعَون شمارا
خطاب کرده کوید معجزهٔ برای خود ظاهر کنید آنکاه
بهارون بکو عصای خودرا بکیر و آنرا پیش روی فِرْعَون
بینداز تا اژدها شود ۱۰ آنکاه موسی و هارون نزد
فِرْعَون رفتند و آنچه خداوند فرموده بود کردند و هارون
عصای خودرا پیش روی فِرْعَون و پیش روی ملازمانش
انداخت و اژدها شد ۱۱ و فِرْعَون نیز حکیمان و
جادوکرانرا طلبید و ساحران مصر هم بهافسونهای خود
چنین کردند ۱۲ هریك عصای خودرا انداختند و
اژدها شد ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید
۱۳ و دل فِرْعَون سخت شد و ایشانرا نشنید چنانکه
خداوند کفته بود ۱٤ و خداوند موسیرا کفت دل
فِرْعَون سخت شده و از رهاکردن قوم ابا کردهاست
۱۵ بامدادان نزد فِرْعَون برو اینك بسوی آب بیرون می
آید و برای ملاقات وی بکنار نهر بایست و عصارا که
بمار مبدّل کشت بدست خود بکیر ۱٦ و اورا بکو
یَهُوَه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده کفت قوممرا
رهاکن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینك تا بحال

نشنیدهٔ ۱۷ پس خداوند چنین میگوید ازاین خواهی
دانست که من یَهُوَه هستم همانا من بعصائی که دردست
دارم آب نهررا میزنم و بخون مبدّل خواهد شد ۱۸ و
ماهیانیکه در نهرند خواهند مرد و نهر گندیده شود
و مصریان نوشیدن آب نهررا مکروه خواهند داشت
۱۹ و خداوند بموسی گفت بهارون بگو عصای خودرا
بگیر و دست خودرا برآبهای مصر دراز کن برنهرهای
ایشان و جویهای ایشان و دریاچهای ایشان و همهٔ
حوضهای آب ایشان تا خون شود و درتمامئ زمین مصر
درظروف چوبی و ظروف سنگی خون خواهد بود ۲۰ و
موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
و عصارا بلند کرده آب نهررا بحضور فِرْعَون و بحضور
ملازمانش زد و تمامئ آب نهر بخون مبدّل شد ۲۱ و
ماهیانیکه درنهر بودند مردند و نهر بگندید و مصریان
از آب نهر نتوانستند نوشید و درتمامئ زمین مصر خون
بود ۲۲ و جادوگران مصر بهافسونهای خویش هم چنین
کردند و دل فِرْعَون سخت شد که بدیشان گوش نگرفت
چنانکه خداوند گفته بود ۲۳ و فِرْعَون بر گشته بخانهٔ
خود رفت و براین نیز دل خودرا متوجّه نساخت ۲۴ و

همهٔ مصریان کرداکرد نهر برای آب خوردن حفره
میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید ۲۵ و بعداز
آنکه خداوند نهررا زده بود هفت روز سپری شد

باب هشتم

۱ و خداوند موسیرا کفت نزد فِرْعَون برو و بوی
بکو خداوند چنین میکوید قوم‌مرا رهاکن تا مرا عبادت
نمایند ۲ و اکر تو از رهاکردن ایشان ابا میکنی همانا
من تمامیٔ حدود ترا به‌وزغها مبتلا سازم ۳ و نهر
وزغهارا بکثرت پیدا نماید بحدّیکه برآمده بخانه‌ات و
خوابکاهت و بسترت و خانه‌های بندکانت و برقومت
و بتنورهایت و تغارهای خمیرت درخواهند آمد ۴ و برتو
و قوم تو و همهٔ بندکان تو وزغها برخواهند آمد
۵ و خداوند بموسی کفت بهارون بکو دست خودرا
باعصای خویش بر نهرها و جویها و درباچها دراز
کن و وزغهارا بر زمین مصر بر آور ۶ پس چون هارون
دست خودرا برآبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده
زمین مصررا پوشانیدند ۷ و جادوکران بافسونهای خود
چنین کردند و وزغها برزمین مصر بر آوردند ۸ آنکاه

فِرْعَون موسی و هارون‌را خوانده کفت نزد خداوند دعا کنید
تا وزغهارا از من و قوم من دور کند و قومرا رها
خواهم کرد تا برای خداوند قربانی کذرانند ۹ موسی
بفِرْعَون کفت وقتیرا برای من معیّن فرما که برای تو
و بندکانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانه‌ات
نابود شوند و فقط درنهر بمانند ۱۰ کفت فردا . موسی
کفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یَهُوَه
خدای ما دیکری نیست ۱۱ و وزغها از تو و خانه‌ات
و بندکانت و قومت دور خواهند شد و فقط درنهر
باقی خواهند ماند ۱۲ و موسی و هارون از نزد فِرْعَون
بیرون آمدند و موسی دربارهٔ وزغهائی که بر فِرْعَون
فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود ۱۳ و خداوند
موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانها و از دهات
و از صحراها مردند ۱٤ و آنهارا توده توده جمع کردند
و زمین متعفّن شد ۱٥ امّا فِرْعَون چون دید که آسایش
پدید آمد دل خودرا سخت کرد و بدیشان کوش نکرفت
چنانکه خداوند کفته بود ۱٦ و خداوند بموسی
کفت بهارون بکو که عصای خودرا دراز کن و غبار
زمین‌را بزن تا در تمامیٔ زمین مصر پشه‌ها بشود ۱۷ پس

چنین کردند و هارون دست خودرا باعصای خویش
دراز کرد و غبار زمین‌را زد و پشه‌ها برانسان و بهایم
پدید آمد زیرا که تمامیٔ غبار زمین در کلّ ارض
مصر پشه‌ها کردید ۱۸ و جادوکران بافسونهای خود
چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند امّا نتوانستند و پشه‌ها
برانسان و بهایم پدید شد ۱۹ و جادوکران بفِرْعَون
کفتند این انکشت خداست امّا فِرْعَون‌را دل سخت شد
که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند کفته بود
۲۰ و خداوند بموسی کفت بامدادان برخاسته پیش
روی فِرْعَون بایست اینك بسوی آب بیرون میاید و اورا
بکو خداوند چنین میکوید قوم‌مرا رهاکن تا مرا عبادت
نمایند ۲۱ زیرا اکر قوم‌مرا رهانکنی همانا من برتو
و بندکانت و قومت و خانه‌هایت انواع مکسها فرستم
و خانه‌های مصریان و زمینی نیز که برآنند از انواع
مکسها پر خواهد شد ۲۲ و در آنروز زمین جوشن‌را
که قوم من در آن مقیم اند جدا سازم که درآنجا
مکسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین یهوه
هستم ۲۳ و فرقی درمیان قوم خود و قوم تو کذارم
فردا این علامت خواهد شد ۲۴ و خداوند چنین کرد

و انواع مکسهای بسیار بخانهٔ فِرْعَون و بخانه‌های بندکانش
و بتمامیٔ زمین مصر آمدند و زمین از مکسها ویران شد
٢٥ و فِرْعَون موسی و هارونرا خوانده کفت بروید و برای
خدای خود قربانی دراین زمین بکذرانید ٢٦ موسی
کفت چنین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست
برای یَهُوَه خدای خود ذبح میکنیم اینك چون مکروه
مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا مارا سنکسار
نمی کنند ٢٧ سفر سه روزه بصحرا برویم و برای یَهُوَه
خدای خود قربانی بکذرانیم چنانکه بما امر خواهد
فرمود ٢٨ فِرْعَون کفت من شمارا رهائی خواهم داد تا
برای یَهُوَه خدای خود در صحرا قربانی کذرانید لیکن
بسیار دور مروید و برای من دعا کنید ٢٩ موسی کفت
همانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا
میکنم و مکسها از فِرْعَون و بندکانش و قومش فردا دور
خواهند شد امّا زنهار فِرْعَون باردیکر حیله نکند که
قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی کذرانند
٣٠ پس موسی از حضور فِرْعَون بیرون شده نزد خداوند
دعا کرد ٣١ و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد
و مکسهارا از فِرْعَون و بندکانش و قومش دور کرد که

یکی باقی نماند ٣٢ امّا در این مرتبه نیز فِرْعَون دل
خودرا سخت ساخته قوم‌را رهائی نداد

باب نهم

١ و خداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو و بوی بکو
یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میکوید قوم مرا رهاکن تا
مرا عبادت کنند ٢ زیرا اکر تو از رهائی دادن ابا
نمائی و ایشانرا باز نکاه داری ٣ همانا دست خداوند
بر مواشئ تو که در صحرا اند خواهد شد براسبان و الاغان
و شتران و کاوان و کوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت
٤ و خداوند درمیان مواشئ اسرائیلیان و مواشئ مصریان
فرقی خواهد کذاشت که از آنچه مال بنی اسرائیل است
چیزی نخواهد مرد ٥ و خداوند وقتی معیّن نموده کفت
فردا خداوند این کاررا در این زمین خواهد کرد
٦ پس در فردا خداوند این کاررا کرد و همه مواشئ
مصریان مردند و از مواشئ بنی اسرائیل یکی هم نمرد
٧ و فِرْعَون فرستاد و اینك از مواشئ اسرائیلیان یکی هم
نمرده بود امّا دل فِرْعَون سخت شده قوم‌را رهائی
نداد ٨ و خداوند بموسی و هارون کفت از

خاکستر کوره مشتهای خودرا پُر کرده بردارید و موسی
آنرا بحضور فِرْعَون بسوی آسمان برافشانَد ٩ و غبار
خواهد شد بر تمامئ زمین مصر و سوزشی که دمّلها
بیرون آورد برانسان و بر بهایم درتمامئ زمین مصر
خواهد شد ١٠ پس از خاکستر کوره کرفتند و بحضور
فِرْعَون ایستادند و موسی آنرا بسوی آسمان پراکند
و سوزشی پدید شده دمّلها بیرون آورد در انسان و در
بهایم ١١ و جادوکران بسبب آنسوزش بحضور موسی
نتوانستند ایستاد زیرا که سوزش بر جادوکران و بر همهٔ
مصریان بود ١٢ و خداوند دل فِرْعَونرا سخت ساخت
که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند بموسی کفته
بود ١٣ و خداوند بموسی کفت بامدادان برخاسته
پیش روی فِرْعَون بایست و بوی بکو یَهُوَه خدای عبرانیان
چنین میکوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند
١٤ زیرا دراین دفعه تمامئ بلایای خودرا بردل تو
و بندکانت و قومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامئ
جهان مثل من نیست ١٥ زیرا اکر تا کنون دست
خودرا دراز کرده و ترا و قومت‌را بوبا مبتلا ساخته
بودم هرآینه از زمین هلاك میشدی ١٦ ولکن برای همین

ترا برپا داشته ام تا قدرت خودرا بتو نشان دهم و نام
من در تمامیٔ جهان شایع شود ۱۷ و آیا تا بحال
خویشتن‌را برقوم من برتر میسازی و ایشان‌را رهائی
نمیدهی ۱۸ همانا فردا این وقت تگرگی بسیار سخت
خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز بنیانش
تاکنون نشده است ۱۹ پس الآن بفرست و مواشیٔ خود
و آنچه‌را در صحرا داری جمع کن زیرا که برهرانسان
و بهایمیکه در صحرا یافته شوند و بخانها جمع نشوند
تگرگ فرود خواهد آمد و خواهند مرد ۲۰ پس هرکس
از بندکان فِرْعَون که از قول خداوند ترسید نوکران
و مواشیٔ خودرا بخانه‌ها کریزانید ۲۱ امّا هرکه دل
خودرا بکلام خداوند متوجّه نساخت نوکران و مواشیٔ
خودرا در صحرا واکذاشت ۲۲ و خداوند
بموسی کفت دست خودرا بسوی آسمان دراز کن تا در
تمامیٔ زمین مصر تگرگ بشود بر انسان و بر بهایم و بر
همهٔ نباتات صحرا در کلّ ارض مصر ۲۳ پس موسی
عصای خودرا بسوی آسمان دراز کرد و خداوند رعد
و تگرگ داد و آتش بر زمین فرود آمد و خداوند تگرگ
بر زمین مصر بارانید ۲۴ و تگرگ آمد وآتشیکه درمیان

تکرك آمیخته بود و بشدّت سخت بود که مثل آن در تمامیْ
زمین مصر از زمانیکه امّت شده بودند نبود ۲۵ و در
تمامیْ زمین مصر تکرك آنچه‌را که در صحرا بود از
انسان و بهایم زد و تکرك همهٔ نباتات صحرارا زد و جمیع
درختان صحرارا شکست ۲۶ فقط در زمین جوشن جائیکه
بنی اسرائیل بودند تکرك نبود ۲۷ آنگاه فِرْعَون فرستاده
موسی و هارون‌را خواند و بدیشان کفت در این مرتبه
کناه کرده ام خداوند عادلست و من و قوم من کناه
کاریم ۲۸ نزد خداوند دعا کنید زیرا کافیست تا
رعدهای خدا و تکرك دیکر نشود و شمارا رها خواهم کرد
و دیکر درنك نخواهید نمود ۲۹ موسی بوی کفت چون از
شهر بیرون روم دستهای خودرا نزد خداوند خواهم افراشت
تا رعدها موقوف شود و تکرك دیکر نیاید تا بدانی جهان
از آن خداوند است ۳۰ و امّا تو و بندکانت می دانم که
تا بحال از یَهُوَه خدا نخواهید ترسید ۳۱ و کتّان وجو
زده شد زیرا که جَو خوشه آورده بود و کتّان تخم داشته
۳۲ و امّا کندم و خُلَّر زده نشد زیرا که متأخّر بود
۳۳ و موسی از حضور فِرْعَون از شهر بیرون شده دستهای
خودرا نزد خداوند بر افراشت و رعدها و تکرك موقوف

شد و باران بر زمین نبارید ۳۴ و چون فِرْعَون دید که
باران وتکرك و رعدها موقوف شد باز کناه ورزیده دل
خودرا سخت ساخت هم او و هم بندکانش ۳۵ پس دل
فِرْعَون سخت شده بنی اسرائیل‌را رهائی نداد چنانکه خداوند
بدست موسی کفته بود

باب دهم

۱ و خداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو زیراکه من
دل فِرْعَون ودل بندکانش‌را سخت کرده ام تا این آیات
خودرا درمیان ایشان ظاهر سازم ۲ وتا آنچه در مصر
کردم و آیات خودرا که درمیان ایشان ظاهر ساختم
بکوش پسرت و پسر پسرت باز کوئی تا بدانید که من
یَهُوَه هستم ۳ پس موسی و هارون نزد فِرْعَون آمده بوی
کفتند یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میکوید تا بکی از
تواضع کردن بحضور من ابا خواهی نمود قوم مرا رها کن
تا مرا عبادت کنند ۴ زیرا اکر تو از رها کردن قوم من
ابا کنی هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم
۵ که روی زمین‌را مستور خواهند ساخت بحدّی که زمین‌را
نتوان دید و تتمّهٔ آنچه رُسته است که برای شما ازتکرك
باقی مانده خواهند خورد وهر درختیرا که برای شما در

صحرا روئیده است خواهند خورد ۶ و خانهٔ تو وخانهای
بندکانت و خانهای همهٔ مصریانرا پُر خواهند ساخت
بمرتبهٔ که پدرانت و پدران پدرانت از روزیکه برزمین
بوده اند تا الیوم ندیده اند پس رو کردانیده از حضور
فِرْعَون بیرون رفت ۷ آنکاه بندکان فِرْعَون بوی کفتند
تا بکِی برای ما این مرد دامی باشد این مردمانرا رها کن
تا یهُوَه خدای خودرا عبادت نمایند مکر تا بحال ندانستهٔ
که مصر ویران شده است ۸ پس موسی و هارونرا نزد
فِرْعَون بر کردانیدند واو به ایشان کفت بروید و یَهُوَه
خدای خودرا عبادت کنید لیکن کیستند که میروند
۹ موسی کفت با جوانان و پیران خود خواهیم رفت با
پسران و دختران و کوسفندان و کاوان خود خواهیم رفت
زیراکه مارا عیدی برای خداوند است ۱۰ بدیشان
کفت خداوند با شما چنین باشد اکر شمارا با اطفال شما
رهائی دهم با حذر باشید زیراکه بدی پیش روی شما است
۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوندرا عبادت
کنید زیراکه این است آنچه خواسته بودید پس ایشانرا از
حضور فِرْعَون بیرون راندند ۱۲ و خداوند بموسی
کفت دست خودرا برای ملخها بر زمین مصر دراز کن

تا بر زمین مصر برآیند و همهٔ نباتات زمین‌را که از تگرگ
مانده است بخورند ۱۲ پس موسی عصای خودرا برزمین
مصر دراز کرد و خداوند تمامئ آن روز و تمامئ آن
شب‌را بادی شرقی برزمین مصر وزانید و چون صبح شد
باد شرقی ملخهارا آورد ۱۴ و ملخها برتمامئ زمین مصر
برآمدند و در همهٔ حدود مصر نشستند بسیار سخت که
قبل از آن چنین ملخها نبود و بعد از آن نخواهد بود
۱۵ و روی تمامئ زمین‌را پوشانیدند که زمین تاریك شد
و همهٔ نباتات زمین و همهٔ میوهٔ درختان‌را که از تگرك
باقی مانده بود خوردند بحدّیکه هیچ سبزی بردرخت
و نبات صحرا در تمامئ زمین مصر نماند ۱۶ آنگاه فِرْعَون
موسی و هارون‌را بزودی خوانده گفت به یَهُوَه خدای
شما و بشما گناه کرده ام ۱۷ و اکنون این مرتبه فقط
گناه مرا عفو فرمائید و از یَهُوَه خدای خود استدعا
نمائید تا این موت‌را فقط از من برطرف نماید ۱۸ پس
از حضور فِرْعَون بیرون شده از خداوند استدعا نمود
۱۹ و خداوند باد غربئ بسیار سخت بر گردانید که ملخهارا
برداشته آنهارا بدریای قلزم ریخت و در تمامئ حدود مصر
ملخی نماند ۲۰ امّا خداوند دل فِرْعَونرا سخت گردانید که

بنی اسرائیلرا رهائی نداد ۲۱ و خداوند بموسی
گفت دست خودرا بسوی آسمان برافراز تا تاریکی
برزمین مصر پدید آید تاریکیئ که بتوان احساس کرد
۲۲ پس موسی دست خودرا بسوی آسمان برافراشت
و تاریکیئ غلیظ تا سه روز در تمامئ زمین مصر پدید
آمد ۲۳ و یکدیگررا نمیدیدند و تا سه روز کسی از
جای خود بر نخاست لیکن برای جمیع بنی اسرئیل در
مسکنهای ایشان روشنائی بود ۲٤ و فِرْعَون موسیرا
خوانده گفت بروید خداوندرا عبادت کنید فقط گلهها
و رمههای شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند ۲٥ موسی
گفت ذبایح و قربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما
بدهی تا نزد یَهُوه خدای خود بگذرانیم ۲٦ مواشئ ما
نیز با ما خواهد آمد یك سمی باقی نخواهد ماند زیرا که
از اینها برای عبادت یَهُوه خدای خود میباید گرفت
و تا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست بچه چیز خداوندرا
عبادت کنیم ۲۷ و خداوند دل فِرْعَونرا سخت گردانید
که از رهائی دادن ایشان ابا نمود ۲۸ پس فِرْعَون
ویرا گفت از حضور من برو و باحذر باش که روی
مرا دیگر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی

خواهی مرد ۲۹ موسی کفت نیکو کفتی روی ترا دیکر
نخواهم دید

باب یازدهم

۱ و خداوند بموسی کفت یك بلای دیکر بر فِرْعَون
و بر مصر میآورم و بعد از آن شمارا از اینجا رهائی
خواهد داد و چون شمارا رهاکند البتّه شمارا بالکلیّه از
اینجا خواهد راند ۲ اکنون بکوش قوم بکو که هر مرد
از همسایهٔ خود و هر زن از همسایه‌اش آلات نقره و آلات
طلا بخواهند ۳ و خداوند قوم را درنظر مصریان محترم
ساخت و شخص موسی نیز در زمین مصر درنظر بندکان
فِرْعَون ودرنظر قوم بسیار بزرك بود ۴ و موسی
کفت خداوند چنین میکوید قریب بنصف شب درمیان
مصر بیرون خواهم آمد ۵ و هر نخست زادهٔ که در زمین
مصر باشد از نخست زادهٔ فِرْعَون که برتختش نشسته است
تا نخست زادهٔ کنیزی که در پشت دست آس باشد وهمهٔ
نخست زادکان بهایم خواهند مرد ۶ و نعرهٔ عظیمی در
تمامیٔ زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده و مانند
آن دیکر نخواهد شد ۷ امّا بر جمیع بنی اسرائیل سکی زبان
خودرا تیز نکند نه برانسان و نه بر بهایم تا بدانید که
خداوند درمیان مصریان و اسرائیلیان فرقی کذارده

است ٨ و این همهٔ بندکان تو بنزد من فرود آمده و مرا
تعظیم کرده خواهند کفت تو و تمامئ قوم که تابع تو
باشند بیرون روید و بعد از آن بیرون خواهم رفت پس از
حضور فِرْعَون درشدّت غضب بیرون آمد
٩ و خداوند بموسی کفت فِرْعَون بشما کوش نخواهد کرفت
تا آیات من در زمین مصر زیاد شود ١٠ و موسی
و هارون جمیع این آیاترا بحضور فِرْعَون ظاهر ساختند
امّا خداوند دل فِرْعَونرا سخت کردانید و بنی اسرائیلرا از
زمین خود رهائی نداد

باب دوازدهم

١ و خداوند موسی و هارونرا در زمین مصر مخاطب
ساخته کفت ٢ این ماه برای شما سر ماهها باشد این
اوّل از ماههای سال برای شما است ٣ تمامئ جماعت
اسرائیل‌را خطاب کرده کوئید که دردهم این ماه هریکی از
ایشان برهٔ بحسب خانه‌های پدران خود بکیرند یعنی برای
هرخانه یك بره ٤ و اکراهل خانه برای بره کم باشند آنکاه
او و همسایه اش که مجاور خانهٔ او باشد آنرا بحسب شمارهٔ
نفوس بکیرند یعنی هرکس موافق خوراکش برهرا حساب
کند ٥ برهٔ شما بی عیب نرینهٔ یکساله باشد از کوسفندان

یا از بزها آنرا بگیرید ٦ و آنرا تا چهاردهم اینماه نگاه
دارید و تمامئ انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا در عصر
ذبح کنند ۷ و ازخون آن بگیرند و آنرا بر هردو قایمه
وسر درخانه که در آن آنرا می خورند بپاشند ۸ و گوشتشرا
درآنشب بخورند. بآتش بریان کرده با نان فطیر
و سبزیهای تلخ آنرا بخورند ۹ و از آن هیچ خام نخورید
و نه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کلهاش
و پاچهایش و اندرونشرا ۱۰ و چیزی از آن تاصبح نگاه
مدارید و آنچه تاصبح مانده باشد به آتش بسوزانید
۱۱ و آنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته و نعلین بر پایهای
شما و عصا در دست شما و آنرا بتعجیل بخورید چونکه فصح
خداوند است ۱۲ و در آنشب از زمین مصر عبور خواهم
کرد و همهٔ نخست زادگان زمین مصررا از انسان و بهایم
خواهم زد و برتمامئ خدایان مصر داوری خواهم کرد
من یَهوَه هستم ۱۳ و آن خون علامتی برای شما خواهد بود
برخانههائی که در آنها میباشید و چون خونرا به بینم از
شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصررا میزنم آن بلا
برای هلاك شما بر شما نخواهد آمد ١٤ و آنروز شمارا برای
یادگاری خواهد بود و در آن عیدی برای خداوند نگاه
دارید و آنرا بقانون أبدی نسلاً بعدنسل عید نگاه دارید

١٥ هفت روز نان فطیر خورید در روز اوّل خمیرمایه‌را
از خانه‌های خود بیرون کنید زیرا هرکه از روز نخستین
تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد آن شخص از اسرائیل
منقطع گردد ١٦ و در روز اوّل محفل مقدّس و در روز
هفتم محفل مقدّس برای شما خواهد بود در آنها هیچ کار
کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط درمیان
شما کرده شود ١٧ پس عید فطیررا نگاه دارید زیراکه در
همانروز لشکرهای شمارا از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین
این روزرا در نسلهای خود بفریضهٔ أبدی نگاه دارید
١٨ در ماه اوّل در روز چهاردهم ماه درشام نان فطیر
بخورید تا شام بیست ویکم ماه ١٩ هفت روز خمیرمایه
در خانهای شما یافت نشود زیرا هرکه چیزی خمیر شده
بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد خواه
غریب باشد خواه بومیٔ آنزمین ٢٠ هیچ چیز خمیرشده
مخورید در همهٔ مساکن خود فطیر بخورید ٢١ پس
موسی جمیع مشایخ اسرئیل‌را خوانده بدیشان گفت بروید
و برهٔ برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید و فصح‌را
ذبح نمائید ٢٢ و دستهٔ از زوفا گرفته در خونیکه در طشت
است فروبرید و برسر در و دو قایمهٔ آن از خونی که در
طشت است بزنید وکسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح

بیرون نرود ٢٣ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا
مصریانرا بزند و چون خونرا برسر در ودو قایمه‌اش
بیند همانا خداوند از در کذرد ونه کذارد که هلال
کننده بخانهای شما در آید تا شمارا بزند ٢٤ واین امررا
برای خود و پسران خود بفریضهٔ أبدی نکاه دارید
٢٥ و هنکامیکه داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول
خود آنرا به شما خواهد داد آنکاه این عبادترا مرعی
دارید ٢٦ و چون پسران شما بشما کویند که این عبادت
شما چیست ٢٧ کوئید این قربانئ فصح خداوند است که از
خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور کرد وقتیکه مصریانرا
زد و خانهای مارا خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
سجده کردند ٢٨ پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه
خداوند بموسی و هارون امر فرموده بود هم چنان
کردند ٢٩ و واقع شد که در نصف شب خداوند
همهٔ نخست زادکان زمین مصررا از نخست زادهٔ فِرْعَون
که برتخت نشسته بود تا نخست زادهٔ اسیریکه در زندان
بود و همهٔ نخست زادهای بهایمرا زد ٣٠ و در آنشب
فِرْعَون و همهٔ بندکانش و جمیع مصریان برخاستند ونعرهٔ
عظیمی در مصر برپا شد زیرا خانهٔ نبود که در آن

میتّی نباشد ۳۱ و موسی و هارونرا درشب طلبیده کفت
برخیزید و از میان قوم من بیرون شوید هم شما و جمیع بنی
اسرائیل و رفته خداوندرا عبادت نمائید چنانکه کفتید
۳۲ کلّه‌ها و رمه‌های خودرا نیز چنانکه کفتید برداشته بروید
و مرا نیز برکت دهید ۳۳ و مصریان نیز برقوم الحاح
نمودند تا ایشانرا بزودی از زمین روانه کنند زیرا کفتند
ماهمه‌مرده ایم ۳۴ وقوم آرد سرشتهٔ خودرا پیش از آنکه
خمیر شود برداشتند وتغارهای خویش‌را در رختها بردوش
خود بستند ۳۵ و بنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از
مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند
۳۶ و خداوند قومرا درنظر مصریان مکرّم ساخت که
هرآنچه خواستند بدیشان دادند پس مصریانرا غارت
کردند ۳۷ و بنی اسرائیل از رعمْسِیس بسُکوّت
کوچ کردند قریب ششصدهزار مرد پیاده سوای اطفال
۳۸ و کروهی مختلفهٔ بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند
و کلّه‌ها و رمه‌ها و مواشیٔ بسیار سنکین ۳۹ و از آرد
سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر
پختند زیرا خمیر نشده بود چونکه از مصر رانده شده
بودند و نتوانستند درنك کنند و زاد سفر نیز برای خود

مهیّا نکرده بودند ۴۰ و توقّف بنی اسرائیل که در مصر
کرده بودند چهارصد وسی سال بود ۴۱ و بعداز انقضای
چهارصد و سی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع
لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند ۴۲ این است
شبی که برای خداوند باید نگاه داشت چون ایشان‌را
از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند است
که برجمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که
آنرا نگاه دارند ۴۳ و خداوند بموسی و هارون
گفت اینست فریضهٔ فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد
۴۴ و امّا هرغلام زرخرید اورا ختنه کن و پس آن‌را
بخورد ۴۵ نزیل و مزدور آنرا نخورند ۴۶ در یکخانه
خورده شود و چیزی از گوشتش از خانه بیرون مبر
و استخوانی از آن مشکنید ۴۷ تمامیٔ جماعت بنی اسرآئیل
آنرا نگاه بدارند ۴۸ و اگر غریبی نزد تو نزیل شود
و بخواهد فصح را برای خداوند مرعی بدارد تمامیٔ ذکورانش
مختون شوند و بعد از آن نزدیك آمده آنرا نگاه دارد
و مانند بومیٔ زمین خواهد بود و امّا هر نا مختون از آن
نخورد ۴۹ یك قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهة
غریبی که درمیان شما نزیل شود ۵۰ پس تمامیٔ بنی اسرائیل

این‌را کردند چنانکه خداوند بموسی و هارون امر فرموده
بود عمل نمودند ۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز
بنی اسرائیلرا با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد

باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت ۲ هر نخست
زادهٔرا که رحم را بکشاید درمیان بنی اسرائیل خواه از
انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست
۳ و موسی بقوم کفت این روزرا که از مصر از خانهٔ
غلامی بیرون آمدید یاد دارید زیرا خداوند شمارا بقوّت
دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود
٤ این روز در ماه ابیب بیرون آمدید ٥ و هنکامیکه
خداوند ترا بزمین کنعانیان و حِتّیان و اموریان وحِوّیان
و یبُوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
بتو بدهد زمینی که بشیر و شهد جاریست آنکاه این
عبادت‌را دراین ماه بجا بیاور ٦ هفت روز نان فطیر
بخور و در روز هفتمین عید خداوند است ۷ هفت روز
نان فطیر خورده شود و هیچ چیز خمیرشده نزد تو دیده
نشود و خمیرمایه نزد تو درتمامیٔ حدودت پیدا نشود

۸ و درآن روز پسر خودرا خبرداده بگو این است بسبب
آنچه خداوند بمن کرد وقتیکه ازمصر بیرون آمدم
۹ و این برای تو علامتی بردستت خواهد بود و تذکرهٔ
درمیان دو چشمت تا شریعت خداوند دردهانت باشد
زیرا خداوند ترا بدست قوی ازمصر بیرون آورد ۱۰ و این
فریضه‌را در موسمش سال بسال نگاه دار
۱۱ و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه
برای تو و پدرانت قسم خورد و آنرا بتو بخشد ۱۲ آنگاه
هرچه رحمرا گشاید آنرا برای خدا جدا بساز و هرنخست
زادهٔ از بچهای بهایم که از آن تو است نرینها از آن
خداوند باشد ۱۳ و هرنخست زادهٔ الاغرا به برهٔ فدیه بده
و اگر فدیه ندهی گردنش‌را بشکن و هرنخست زادهٔ انسانرا
از پسرانت فدیه بده ۱۴ و درزمان آینده چون پسرت
از تو سؤآل کرده گوید که این چیست اورا بگو یَهُوَه
مارا بقوّت دست از مصراز خانهٔ غلامی بیرون آورد
۱۵ و چون فِرْعَون از رهاکردن ما دل خودرا سخت
ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصررا
ازنخست‌زادهٔ انسان تا نخست زادهٔ بهایم کشت بنابرین
من همهٔ نرینهارا که رحم راگشایند برای خداوند ذبح

میکنم لیکن هر نخست زادهٔ از پسران خودرا فدیه میدهم
۱٦ و این علامتی بردستت و عصابهٔ درمیان چشمان تو
خواهد بود زیرا خداوند مارا بقوّت دست از مصر بیرون
آورد ۱۷ و واقع شد که چون فِرْعَون قوم‌را رها کرده
بود خدا ایشان‌را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد
هرچند آن نزدیکتر بود زیرا خدا گفت مبادا که
چون قوم جنگ ببینند پشیمان شوند و بمصر
برگردند ۱۸ امّا خدا قومرا از راه صحرای دریای قلزم
دَور گردانید پس بنی اسرائیل مسلّح شده از زمین مصر
برآمدند ۱۹ و موسی استخوانهای یوسف‌را با خود
برداشت زیراکه او بنی اسرائیل‌را قسم سخت داده گفته
بود هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای
مرا از اینجا با خود خواهیدبرد ۲۰ واز سکّوت کوچ
کرده در ایتام بکنار صحرا اُردو زدند ۲۱ وخداوند در
روز پیش روی قوم درستون ابر میرفت تا راه‌را به‌ایشان
دلالت کند و شبانگاه درستون آتش تا ایشانرا روشنائی
بخشد و روز و شب راه‌روند ۲۲ وستون ابررا در روز
و ستون آتشرا درشب از پیش‌روي قوم برنداشت

باب چهاردهم

١ و خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت ٢ ببنی اسرائیل
بکو که برکردیده برابر فَمُ الحیروت درمیان مَجْدُل ودریا
اُردو زنند و درمقابل بَعَل صَفُون دربرابر آن بکنار دریا
اُردو زنید ٣ و فِرْعَون در بارهٔ بنی اسرائیل خواهد
کفت در زمین کرفتار شده اند و صحرا آنهارا محصور
کرده است ٤ و دل فِرْعَونرا سخت کردانم تا ایشانرا
تعاقب کند و در فِرْعَون و تمامئ لشکرش جلال خودرا
جلوه دهم تا مصریان بدانند که من یَهُوَه هستم پس
چنین کردند ٥ و بپادشاه مصر کفته شد که قوم فرار
کردند و دل فِرْعَون و بندکانش برقوم متغیّر شد پس
کفتند این چیست که کردیم که بنی اسرائیل‌را از بندکئ
خود رهائی دادیم ٦ پس عرابهٔ خودرا بیاراست و قوم
خودرا با خود برداشت ٧ و ششصد عرابهٔ بر کزیده
برداشت و همهٔ عرابهای مصررا و سرداران‌را برجمیع
آنها ٨ وخداوند دل فِرْعَون پادشاه مصررا سخت ساخت
تا بنی اسرائیل‌را تعاقب کرد و بنی اسرائیل بدست بلند
بیرون رفتند ٩ و مصریان با تمامئ اسبان و عرابهای

فِرْعَون و سوارانش و لشکرش درعقب ایشان تاخته
بدیشان دررسیدند وقتیکه بکنار دریا نزد فَمُ الحیروت
برابر بَعَل صفون فرود آمده بودند ١٠ و چون فِرْعَون
نزدیك شد بنی اسرائیل چشمان خودرا بالا کرده دیدند
که اینك مصریان از عقب ایشان می آیند پس بنی
اسرائیل سخت بترسیدند و نزد خداوند فریاد برآوردند
١١ و بموسی کفتند آیا در مصر قبرها نبود که مارا برداشتهٔ
تا در صحرا بمیریم این چیست بما کردی که مارا از
مصر بیرون آوردی ١٢ آیا این آن سخن نیست که بتو
در مصر کفتیم که مارا بکذار تا مصریانرا خدمت
کنیم زیرا که مارا خدمت مصریان بهتراست از مردن
در صحرا ١٣ موسی بقوم کفت مترسید بایستید و نجات
خداوندرا بهبینید که امروز آنرا برای شما خواهدکرد
زیرا مصریانرا که امروز دیدید تا بأبد دیکر نخواهید دید
١٤ خداوند برای شما جنك خواهد کرد و شما خاموش
باشید ١٥ و خداوند بموسی کفت چرا نزد من
فریاد میکنی بنی اسرائیلرا بکو که کوچ کنند ١٦ و امّا
تو عصای خودرا برافراز ودست خودرا بردریا دراز
کرده آنرا منشقّ کن تا بنی اسرائیل ازمیان دریا برخشکی

راه سپرشوند ١٧ و امّا من اینك دل مصریان‌را سخت
میسازم تا ازعقب ایشان بیایند واز فِرْعَون و تمامیٔ
لشکراو و عرابها و سوارانش جلال خواهم یافت ١٨ و
مصرِیان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم وقتیکه از
فِرْعَون و عرابه‌هایش و سوارانش جلال یافته باشم ١٩ و
فرشتهٔ خدا که پیش اُردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده
از عقب ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل
کرده درعقب ایشان بایستاد ٢٠ و میان اُردوی مصریان
واُردوی اسرائیل آمده از برای آنها ابر و تاریکی میبود
و اینهارا در شب روشنائی میداد که تمامی شب نزدیك
یکدیگر نیامدند ٢١ پس موسی دست خودرا بردریا دراز
کرد و خداوند دریارا بباد شرقیٔ شدید تمامیٔ آنشب
برگردانیده دریارا خُشك ساخت و آب منشقّ گردید
٢٢ و بنی اسرائیل درمیان دریا برخشکی میرفتند و آبها
برای ایشان برراست و چپ دیوار بود ٢٣ و مصریان
با تمامیٔ اسبان و عرابها و سواران فِرْعَون از عقب
ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند ٢٤ و درپاس سحری
واقع شد که خداوند براُردوی مصریان از ستون آتش
وابر نظر انداخت و اُردوی مصریانرا آشفته کرد

٢٥ و چرخهای عرابهای ایشانرا بیرون کرد تا آنهارا
بسنکینی برانند و مصریان کنتند از حضور بنی اسرائیل
بکریزیم زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنك
میکند ٢٦ و خداوند بموسی کفت دست خودرا
بردریا دراز کن تا آبها بر مصریان برکردد و برعرابها
و سواران ایشان ٢٧ پس موسی دست خودرا بردریا دراز
کرد و بوقت طلوع صبح دریا بجریان خود برکشت
و مصریان بمقابلش کریختند و خداوند مصریانرا درمیان
دریا بزیر انداخت ٢٨ و آبها برکشته عرابها و سواران
و تمام لشکر فِرْعَون‌را که از عقب ایشان بدریا درآمده
بودند بوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند ٢٩ امّا
بنی اسرائیل درمیان دریا بخشکی رفتند و آبها برای
ایشان دیواری بود بطرف راست و بطرف چپ ٣٠ و
درآن روز خداوند اسرائیل‌را از دست مصریان خلاصی
داد و اسرائیل مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند
٣١ و اسرائیل آنکار عظیمی‌را که خداوند بمصریان
کرده بود دیدند و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند
و به‌بندهٔ او موسی ایمان آوردند

باب پانزدهم

١ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرودرا برای خداوند
سرائیده گفتند که
یَهُوَه‌را سرود میخوانم زیرا که باجلال مظفّرشده است.
اسب و سوارش‌را بدریا انداخت
٢ خداوند قوّت و تسبیح من است .
واو نجات من گردیده است .
این خدای من است پس اورا تمجید میکنم .
خدای پدر من است پس اورا متعال میخوانم
٣ خداوند مرد جنگی است .
نام او یَهُوَه است
٤ عرابها و لشکر فِرْعونرا بدریا انداخت .
مبارزان برگزیدهٔ او در دریای قلزم غرق شدند .
٥ لجّها ایشانرا پوشانید .
مثل سنگ بژرفیها فرو رفتند .
٦ دست راست تو ای خداوند بقوّت جلیل گردیده .
دست راست تو ای خداوند دشمن‌را خورد شکسته‌است
٧ و بکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساختهٔ .

غضب خودرا فرستاده ایشانرا چون خاشاك سوزانیدهٔ.
۸ و بهٔ نفخهٔ بینیٔ تو آبها فراهم کردید.
و موجها مثل نوده بایستاد
ولجّها درمیان دریا منجمد کردید.
۹ دشمن کفت تعاقب می کنم و ایشانرا فرو میکیرم.
و غارتنرا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد.
شمشیر خودرا کشیده دست من ایشانرا هلاك خواهد ساخت
۱۰ و چون بنفخهٔ خود دمیدی دریا ایشانرا پوشانید.
مثل سرب درآبهای زورآور غرق شدند
۱۱ کیست مانند تو ای خداوند درمیان خدایان.
کیست مانند تو جلیل در قدّوسیّت.
تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجائب
۱۲ چون دست راست خودرا دراز کردی.
زمین ایشانرا فرو برد
۱۳ این قوم خویش‌را که فدیه دادی برحمانیّت خود رهبری نمودی.
ایشانرا بقوّت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی

۱۴ امّتها چون شنیدند مضطرب کردیدند.
لرزه بر سَکَنهٔ فلسطین مستولی کردید
۱۵ آنکاه امرای اَدوم درحیرت افتادند.
و اکابرِ موآبرا لرزه فرو کرفت و جمیع سَکَنهٔ کنعان
کداخته کردیدند
۱۶ ترس و هراس ایشانرا فرو کرفت.
از بزرکئ بازوی تو مثل سنك ساکت شدند.
تا قوم تو ای خداوند عبور کنند.
تا این قومیکه تو خریدهٔ عبور کنند
۱۷ ایشانرا داخل ساخته درجبل میراث خود غرس خواهی
کرد.
بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساختهٔ.
یعنی آن مقام مقدّسیکه دستهای تو ایخداوند مستحکم
کرده است
۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا أبدالآباد
۱۹ زیراکه اسبهای فرْعَون با عرابها و سوارانش بدریا
درآمدند و خداوند آب دریارا برایشان برکردانید امّا
بنی اسرائیل از میان دریا بخشکی رفتند ۲۰ و مریم نبیهّ
خواهر هارون دفّرا بدست خود کرفته و همهٔ زنان از

عقب وی دفها کرفته رقص کنان بیرون آمدند ۲۱ پس
مریم درجواب ایشان کفت خداوندرا بسرائید زیراکه
با جلال مظفّر شده است اسب و سوارش‌را بدریا
انداخت ۲۲ پس موسی اسرائیل‌را از بحر قلزم
کوچانید و بصحرای شور آمدند و سه روز در صحرا
میرفتند وآب نیافتند ۲۳ پس بمارّه رسیدند و ازآب
مارّه نتوانستند نوشید زیرا که تلخ بود از این سبب
آنرا مارّه نامیدند ۲۴ و قوم برموسی شکایت کرده
کفتند چه‌بنوشیم ۲۵ چون نزد خداوند استغاثه کرد
خداوند درختی بدو نشان داد پس آنرا بآب انداخت
وآب شیرین کردید ودر آنجا فریضهٔ و شریعتی برای
ایشان قرار داد ودر آنجا ایشانرا امتحان کرد ۲۶ وکفت
هرآینه اکر قول یَهُوَه خدای خودرا بشنوی و آنچه‌را
درنظر او راست است بجا آوری واحکام اورا بشنوی
و تمامیٔ فرایض اورا نکاه داری همانا هیچ یك از همهٔ
مرضهائیرا که بر مصریان آورده‌ام برتو نیاورم زیرا که
من یَهُوَه شفا دهندهٔ تو هستم ۲۷ پس به ایلیم
آمدند و درآنجا دوازده چشمهٔ آب و هفتاد درخت
خرما بود ودرآنجا نزد آب خیمه زدند

باب شانزدهم

١ پس تمامئ جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده
بصحرای سِین که درمیان ایلیم و سیناء است در روز
پانزدهم از ماه دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
مصر رسیدند ٢ و تمامئ جماعت بنی اسرائیل درآن
صحرا برموسی و هارون شکایت کردند ٣ و بنی اسرائیل
بدیشان گفتند کاش که درزمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم وقتیکه نزد دیگهای گوشت می نشستیم و نانرا
سیر میخوردیم زیرا که مارا بدین صحرا بیرون آوردید
تا تمامئ این جماعترا بگرسنگی بکشید ٤ آنگاه خداوند
بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم
وقوم رفته کفایت هر روزرا در روزش گیرند تا ایشانرا
امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یانه ۵ و واقع
خواهد شد در روز ششم که چون آنچه‌را که آورده
باشند درست نمایند همانا دوچندان آن خواهد بود که
هرروز برمی چیدند ٦ و موسی و هارون بهمهٔ بنی
اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند
شمارا از زمین مصر بیرون آورده است ٧ و بامدادان

جلال خداوندرا خواهید دید زیرا که او شکایتیرا که
بر خداوند کردهاید شنیده است وما چیستیم که برما
شکایت میکنید ٨ و موسی کفت این خواهد بود چون
خداوند شامکاه شمارا کوشت دهد تا بخورید و بامداد
نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی
کرده اید شنیده است وما چیستیم. برما نی بلکه بر خداوند
شکایت نموده اید ٩ و موسی بهارون کفت به تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل بکو بحضور خداوند نزدیك بیائید
زیرا که شکایتهای شمارا شنیده است ١٠ و واقع شد که
چون هارون بتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل سخن کفت بسوی
صحرا نکریستند و اینك جلال خداوند در ابر ظاهرشد
١١ و خداوند موسیرا خطاب کرده کفت ١٢ شکایتهای
بنی اسرائیلرا شنیدهام پس ایشانرا خطاب کرده بکو
در عصر کوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر
خواهیدشد تا بدانید که من یَهُوَه خدای شما هستم
١٣ و واقع شد که در عصر سلوی برآمده لشکرکاهرا
پوشانیدند و بامدادان شبنم کرداکرد اُردو نشست
١٤ و چون شبنمی که نشسته بود برخاست اینك برروی
صحرا چیزی دقیق مدوّر و خورد مثل ژاله بر زمین

بود ۱۵ و چون بنی اسرائیل این‌را دیدند بیکدیکر
کفتند که این منّ است. زیرا که ندانستند چه بود.
موسی به ایشان کفت این آن نان است که خداوند
به شما میدهد تا بخورید ۱۶ این است امری که خداوند
فرموده است که هرکس بقدر خوراك خود از ین بکیرد
یعنی یك عُومَر برای هر نفر بحسب شمارهٔ نفوس خویش
هر شخص برای کسانی که در خیمهٔ او باشند بکیرد
۱۷ پس بنی اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی
کَم برچیدند ۱۸ امّا چون بعُومَر پیمودند آنکه زیاد
برچیده بود زیاده نداشت و آنکه کَم برچیده بود کَم
نداشت بلکه هرکس بقدر خوراکش برچیده بود ۱۹ و
موسی بدیشان کفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
نکاه ندارد ۲۰ لکن بموسی کوش ندادند بلکه بعضی
چیزی از آن تا صبح نکاه داشتند و کِرْمها بهم رسانیده
متعفّن کردید و موسی بدیشان خشمناك شد ۲۱ و هر
صبح هرکس بقدر خوراك خود بر میچید و چون آفتاب
کَرْم میشد میکداخت ۲۲ و واقع شد در روز ششم که
نان مضاعف یعنی برای هر نفری دو عُومَر برچیدند پس
همهٔ رؤسای جماعت آمده موسی‌را خبر دادند ۲۳ و

بدیشان کفت این است آنچه خداوند کفت که فردا
آرامی است و سبت مقدّس خداوند پس آنچه برآتش باید
بپزید و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید و آنچه
باقی باشد برای خود ذخیره کرده بجهة صبح نکاه دارید
٢٤ پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی فرموده بود
ونه متعفّن کردید ونه کرم در آن پیدا شد ٢٥ و موسی
کفت امروز این‌را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند
است ودر این روز آنرا در صحرا نخواهید یافت ٢٦ شش
روز آنرا برچینید و روز هفتمین سبت است درآن
نخواهد بود ٢٧ و واقع شد که در روز هفتم بعضی از
قوم برای برچیدن بیرون رفتند امّا نیافتند ٢٨ و خداوند
بموسی کفت تا بکی ازنکاه داشتن وصایا و شریعت
من ابا مینمائید ٢٩ به بینید چونکه خداوند سبت‌را
بشما بخشیده است از این سبب در روز ششم نان دو
روزرا بشما میدهد پس هرکس درجای خود بنشیند ودر
روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود ٣٠ پس
قوم در روز هفتمین آرام کرفتند ٣١ و خاندان
اسرائیل آنرا مَنّ نامیدند و آن مثل تخم کشنیز سفید بود
و طعمش مثل قُرصهای عسلی ٣٢ و موسی کفت این

امریست که خداوند فرموده است که عُومَرِی از آن
پر کنی تا درنسلهای شما نکاه داشته شود تا آن نانرا به
بینند که در صحرا وقتیکه شمارا از زمین مصر بیرون
آوردم آنرا به شما خورانیدم ۳۳ پس موسی بهارون
کفت ظرفی بکیر و عُومَرِی پر از مَنّ در آن بنه و آنرا
بحضور خداوند بکذار تا درنسلهای شما نکاه داشته شود
۳۴ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود هم چنان
هارون آنرا پیش (تابوت) شهادت کذاشت تا نکاه
داشته شود ۳۵ و بنی اسرائیل مُدّت چهل سال مَنّرا
میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحدّ زمین
کنعان داخل شدند خوراك ایشان مَنّ بود ۳۶ و امّا
عُومَر دهیك ایفه است

باب هفدهم

۱ و تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل بحکم خداوند طیّ منازل
کرده از صحری سِین کوچ کردند و در رفیدیم اُردو زدند
و آب نوشیدن برای قوم نبود ۲ و قوم با موسی منازعه
کرده کفتند مارا آب بدهید تا بنوشیم. موسی بدیشان
کفت چرا با من منازعه میکنید و چرا خداوندرا امتحان

مینمائید ٢ و در آنجا قوم تشنهٔ آب بودند و قوم برموسی
شکایت کرده کفتند چرا مارا از مصر بیرون آوردی تا
ما و فرزندان و مواشئ مارا بتشنکی بکشی ٤ آنکاه موسی
نزد خداوند استغاثه نموده کفت با این قوم چکنم.
نزدیك است مرا سنکسار کنند ٥ خداوند بموسی کفت
پیش‌روی قوم برو و بعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود
بردار و عصای خودرا که بدان نهررا زدی بدست خود
کرفته برو ٦ همانا من در آنجا پیش روی تو برآن صخرهٔ
که در حوریب است می ایستم و صخره‌را خواهی زد تا آب
از آن بیرون آید و قوم بنوشند پس موسی بحضور مشایخ
اسرائیل چنین کرد ٧ و آن موضع‌را مَسَّه و مَرِیبَه نامید
بسبب منازعهٔ بنی اسرائیل و امتحان کردن ایشان خداوندرا
زیرا کفته بودند آیا خداوند درمیان ماهست یانه
٨ پس عمالیق آمده در رفیدیم با اسرائیل جنك کردند
٩ و موسی بیوشع کفت مردان برای ما برکزین و بیرون
رفته با عمالیق مقاتله نما و بامدادان من عصای خدارا
بدست کرفته برقلّهٔ کوه خواهم ایستاد ١٠ پس یوشع
بطوریکه موسی اورا امر فرموده‌بود کرد تا با عمالیق محاربه
کند وموسی و هارون وحور برقلّهٔ کوه برآمدند ١١ و واقع

شد که چون موسی دست خودرا برمی افراشت اسرائیل غلبه
مییافتند و چون دست خودرا فرو میکذاشت عمالیق چیره
میشدند ۱۲ و دستهای موسی سنکین شد پس ایشان سنکی
کرفته زیرش نهادند که برآن بنشیند و هارون وحُور یکی
از این طرف و دیکری از آن طرف دستهای اورا برمیداشتند
و دستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند ۱۳ و یوشع
عمالیق وقوم اورا بدم شمشیر منهزم ساخت ۱٤ پس
خداوند بموسی کفت این‌را برای یادکاری در کتاب
بنویس و بسمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق‌را از
زیر آسمان محو خواهم ساخت ۱٥ و موسی مذبحی بنا کرد
و آنرا یَهُوَه نِسّی نامید ۱٦ وکفت زیراکه دست برتخت
خداوند است که خداوندرا جنك با عمالیق نسلاً بعدنسل
خواهد بود

باب هجدهم

۱ و چون یَتْرُون کاهن مدیان پدر زن موسی آنچه‌را که
خدا با موسی و قوم خود اسرائیل کرده بود شنید که
خداوند چکونه اسرائیل‌را از مصر بیرون آورده بود
۲ آنکاه یَتْرُون پدر زن موسی صِفُّورَه زن موسی‌را برداشت

بعد از آنکه اورا پس فرستاده بود ۳ و دو پسر اورا
که یکیرا جَرْشون نام بود زیرا کفت در زمین بیکانه
غریب هستم ٤ و دیکریرا اِلیعازر نام بود زیرا کفت
که خدای پدرم مددکار من بوده مرا از شمشیر فِرْعَون
رهانید ٥ پس یَتْرُون پدر زن موسی با پسران و زوجهاش
نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه
زدهبود ٦ و بموسی خبرداد که من یَتْرُون پدر زن تو با
زن تو و دو پسرش نزد تو آمدهام ۷ پس موسی باستقبال
پدر زن خود بیرون آمد و اورا تعظیم کرده بوسید
و سلامتئ یکدیکررا پرسیده بخیمه در آمدند ۸ و موسی
پدر زن خودرا از آنچه خداوند بفِرْعَون و مصریان
بخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد و از تمامئ مشقتی که
در راه بدیشان واقع شده خداوند ایشانرا از آن رهانیده
بود ۹ و یَتْرُون شاد کردید بسبب تمامئ احسانی که
خداوند به اسرائیل کرده و ایشانرا از دست مصریان
رهانیده بود ۱۰ و یَتْرُون کفت متبارك است خداوند
که شمارا از دست مصریان و از دست فِرْعَون خلاصی
داده است و قوم خودرا از دست مصریان رهانیده
۱۱ الآن دانستم که یَهُوَه از جمیع خدایان بزرکتراست

خصوصاً درهمان امری که برایشان تکبّر میکردند ۱۲ و
یَتْرُون پدر زن موسی قربانئ سوختنی و ذبایح برای خدا
گرفت و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با
پدر زن موسی بحضور خدایان بخورند ۱۳ بامدادان
واقع شد که موسی برای داورئ قوم بنشست و قوم
به‌حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند ۱۴ و
چون پدر زن موسی آنچه‌را که او بقوم میکرد دید گفت
این چه کاراست که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها
مینشینی و تمامئ قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند
۱۵ موسی به پدر زن خود گفت که قوم نزد من میآیند
تا از خدا مسئلت نمایند ۱۶ هرگاه ایشانرا دعوی شود
نزد من میآیند و میان هرکس و همسایه‌اش داوری میکنم
و فرایض و شرایع خدارا بدیشان تعلیم میدهم ۱۷ پدرزن
موسی بوی گفت کاری که تو میکنی خوب نیست
۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند خسته
خواهید شد زیرا که این امر برای تو سنگین است تنها
این‌را نمیتوانی کرد ۱۹ اکنون سخن مرا بشنو ترا پند
میدهم و خدا با تو باد وتو برای قوم بحضور خدا باش
و امور ایشانرا نزد خدا عرضه دار ۲۰ و فرایض
و شرایع‌را بدیشان تعلیم ده و طریقی‌را که بدان میباید

رفتار نمود و عمليرا كه ميبايد كرد بديشان اعلام نما
٢١ و ازميان تمامئ قوم مردان قابل‌را كه خُدانرس
و مردان امين كه از رشوت نفرت كنند جستجو كرده
برايشان بكمار تا رؤساى هزاره و رؤساى صده و رؤساى
پنجاه و رؤساى ده باشند ٢٢ تا برقوم پيوسته داورى
نمايند و هر امر بزرك‌را نزد تو بياورند و هرامر كوچك‌را
خود فيصل دهند بدين طور بار خودرا سبك خواهى
كرد و ايشان با تو متحمّل آن خواهند شد ٢٣ اكر اين
كاررا بكنى و خدا ترا چنين امر فرمايد آنكاه ياراى
استقامت خواهى داشت و جميع اين قوم نيز بمكان خود
به سلامتى خواهند رسيد ٢٤ پس موسى سخن پدر زن
خودرا اجابت كرده آنچه او كفته بود بعمل آورد ٢٥ و
موسى مردان قابل از تمامئ اسرائيل انتخاب كرده ايشانرا
رؤساى قوم ساخت رؤساى هزاره و رؤساى صده
و رؤساى پنجاه و رؤساى ده ٢٦ و در داورئ قوم
پيوسته مشغول ميبودند هرامر مشكل‌را نزد موسى مياوردند
و هردعوى كوچك‌را خود فيصل ميدادند ٢٧ و موسى
پدر زن خودرا رخصت داد واو بولايت خود رفت

باب نوزدهم

١ و درماه سیّم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین
مصر درهمان روز بصحرای سینا آمدند ٢ و از رفیدیم
کوچ کرده بصحرای سینا رسیدند و دربیابان اُردو زدند
و اسرائیل در آنجا درمقابل کوه فرود آمدند ٣ و موسی
نزد خدا بالا رفت و خداوند ازمیان کوه اورا ندا در
داد و گفت بخاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل‌را
خبر بده ٤ شما آنچه‌را که من بمصریان کردم دیده اید
و چگونه شمارا بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آورده‌ام
٥ و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقة بشنوید و عهد مرا
نگاه دارید همانا خزانهٔ خاصّ من از جمیع قومها
خواهید بود زیرا که تمامئ جهان از آن من است
٦ شما برای من مملکت کَهَنَه و امّت مقدّس خواهید بود.
این است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید گفت
٧ پس موسی آمده مشایخ قومرا خواند و همهٔ این سخنانرا
که خداوند اورا فرموده بود برایشان اِلقا کرد ٨ و
تمامئ قوم بیك زبان در جواب گفتند آنچه خداوند
امر فرموده است خواهیم کرد وموسی سخنان قوم‌را باز

بخداوند عرض کرد ٩ و خداوند بموسی کفت اینك من
درابر مظلم نزد تو میآیم تا هنکامیکه بتو سخن کویم قوم
بشنوند و برتو نیز همیشه ایمان داشته باشند پس موسی
سخنان قوم‌را بخداوند باز کفت ١٠ خداوند بموسی
کفت نزد قوم برو و ایشانرا امروز و فردا تقدیس
نما و ایشان رخت خودرا بشویند ١١ و در روز سیم
مهیّا باشند زیرا که در روز سیّم خداوند درنظر تمامیْ
قوم برکوه سینا نازل شود ١٢ و حدود برایے قوم ازهر
طرف قرار ده و بکو باحذر باشید از اینکه بفراز کوه
برآئید یا دامنهٔ آنرا لمس نمائید زیرا هرکه کوه‌را لمس
کند هرآینه کشته شود ١٣ دست برآن کذارده نشود
بلکه یا سنکسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم
باشد خواه انسان زنده نماند امّا چون کرّنا نواخته شود
ایشان بکوه برآیند ١٤ پس موسی از کوه نزد قوم فرود
آمده قوم‌را تقدیس نمود و رخت خودرا شستند ١٥ و
بقوم کفت در روز سیّم حاضر باشید و بزنان نزدیکی
منمائید ١٦ و واقع شد در روز سیّم بوقت طلوع صبح که
رعدها و برقها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد و آواز
کرّنای بسیار سخت بطوریکه تمامیْ قوم که در لشکرکاه

بودند بلرزیدند ١٧ و موسی قوم‌را برای ملاقات خدا
از لشکرگاه بیرون آورد و در پایان کوه ایستادند
١٨ و تمامیٔ کوه سینارا دود فروگرفت زیرا خداوند
درآتش برآن نزول کرد و دودش مثل دود کورهٔ بالا
میشد و تمامیٔ کوه سخت متزلزل گردید ١٩ و چون آواز
کرّنا زیاده و زیاده سخت نواخته میشد موسی سخن گفت
و خدا اورا بزبان جواب داد ٢٠ و خداوند بر کوه سینا
برقلّهٔ کوه نازل شد و خداوند موسی‌را بقلّهٔ کوه خواند
و موسی بالا رفت ٢١ و خداوند بموسی گفت پائین برو
و قومرا قدغن نما مبادا نزد خداوند برای نظر کردن
از حدّ تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد
٢٢ و کَهَنَه نیز که نزد خداوند میآیند خویشتن‌را تقدیس
نمایند مبادا خداوند برایشان هجوم آورد ٢٣ موسی بخداوند
گفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیراکه تو مارا
قدغن کرده گفتهٔ کوه‌را حدود قرار ده و آنرا تقدیس
نما ٢٤ خداوند ویرا گفت پائین برو و تو و هارون
همراهت برآئید امّا کَهَنَه وقوم ازحدّ تجاوز ننمایند تا نزد
خداوند بالا بیایند مبادا برایشان هجوم آورد ٢٥ پس
موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن گفت

باب بیستم

١ و خدا تکلّم فرمود و همهٔ این کلماترا بگفت
٢ من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا از زمین مصر و از
خانهٔ غلامی بیرون آوردم ٣ ترا خدایان دیگر غیر
از من نباشد ٤ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از
آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پایین در زمین است
و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز ٥ نزد
آنها سجده مکن و آنهارا عبادت منما زیرا من که یَهُوَه
خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدرانرا
از پسران تا پشت سیّم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن
دارند می گیرم ٦ و تاهزار پشت برآنانیکه مرا دوست
دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم ٧ نام
یَهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که
اسم اورا بباطل برد بی گناه نخواهد شمرد ٨ روز
سبترا یادکن تا آنرا تقدیس نمائی ٩ شش روز مشغول
باش و همهٔ کارهای خودرا بجا آور ١٠ امّا روز هفتمین
سبت یَهُوَه خدای تو است . در آن هیچ کار مکن تو
و پسرت و دخترت و غلامت وکنیزت و بهیمهات و مهمان
تو که درون دروازهای تو باشد ١١ زیراکه در شش

روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه‌را که در
آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این
سبب خداوند روز هفتم‌را مبارك خوانده آنرا تقدیس
نمود ١٢ پدر و مادر خودرا احترام نما تا روزهای
تو در زمینی که یَهُوَه خدایت بتو می بخشد دراز شود
١٣ قتل مکن ١٤ زنا مکن ١٥ دزدی مکن
١٦ بر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده ١٧ بخانهٔ
همسایهٔ خود طمع مورز و بزن همسایه ات و غلامش
و کنیزش و کاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن
همسایهٔ تو باشد طمع مکن ١٨ و جمیع قوم رعدها
و زبانهای اتش و صدای کرنا و کوه‌را که پر از دود
بود دیدند و چون قوم این‌را بدیدند لرزیدند و از دور
بایستادند ١٩ و بموسی کفتند تو بما سخن بکو و خواهیم
شنید امّا خدا بما نه کوید مبادا بمیریم ٢٠ موسی بقوم
کفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا
ترس او پیش روی شما باشد و کناه نکنید ٢١ پس قوم
از دور ایستادند و موسی بظلمت غلیظ که خدا درآن
بود نزدیك آمد ٢٢ و خداوند بموسی کفت به
بنی اسرائیل چنین بکو شما دیدید که از آسمان بشما سخن

کفتم ۲۳ با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا
برای خود مسازید ۲٤ مذبحی ازخاك برای من بساز
و قربانیهای سوختنیٔ خود و هدایای سلامتیٔ خودرا از
کله و رمهٔ خویش برآن بکذران در هر جائی که یادکاری
برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم
داد ۲٥ و اکر مذبحی از سنك برای من سازی آنرا از
سنکهای تراشیده بنا مکن زیرا اکر افزار خودرا برآن
بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت ۲٦ و برمذبح من از
پلّهها بالا مرو مبادا عورت تو برآن مکشوف شود

باب بیست و یکم

۱ و این است احکامیکه پیش ایشان میکذاری ۲ اکر
غلام عبری بخری شش سال خدمت کند و در هفتمین بی
قیمت آزاد بیرون رود ۳ اکر تنها آمده تنها بیرون
رود و اکر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود
٤ اکر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش
بزاید آنکاه زن و اولادش از آن آقایش باشند و آن مرد
تنها بیرون رود ٥ لیکن هرکاه آنغلام بکوید که هرآینه
آقایم و زن و فرزندان خودرا دوست میدارم و نمیخواهم
که آزاد بیرون روم ٦ آنکاه آقایش اورا بحضور خدا

بیاورد و اورا نزدیك در یا قایمهٔ در برساند و آقایش
کوش اورا با درفشی سوراخ کند واو ویرا همیشه بندکی
نماید ٧ امّا اکر شخصی دختر خودرا بکنیزی
بفروشد مثل غلامان بیرون نرود ٨ هرکاه بنظر آقایش
که اورا برای خود نام زد کرده است ناپسند آید بکذارد
که اورا فدیه دهند امّا هیچ حقّ ندارد که اورا بقوم
بیکانه بفروشد زیراکه بدو خیانت کرده است ٩ و هرکاه
اورا به پسر خود نامزد کند موافق رسم دختران با او
عمل نماید ١٠ اکر زنی دیکر برای خود کیرد آنکاه
خوراك و لباس و مباشرت اورا کم نکند ١١ و اکر این
سه چیزرا برای او نکند آنکاه بی قیمت و رایکان بیرون
رود ١٢ هرکه انسانی‌را بزند واو بمیرد هرآینه
کشته شود ١٣ امّا اکر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا
بدستش رسانید آنکاه مکانی برای تو معیّن کنم تا بدانجا
فرار کند ١٤ لیکن اکر شخصی عمدا بر همسایهٔ خود آید
تا اورا بمکر بکشد آنکاه اورا از مذبح من کشیده بقتل
برسان ١٥ و هرکه پدر یا مادر خودرا زند هرآینه
کشته شود ١٦ و هرکه آدمی‌را بدزدد و اورا
بفروشد یا دردستش یافت شود هرآینه کشته شود
١٧ و هرکه پدر یا مادر خودرا لعنت کند هرآینه کشته

شود ١٨ و اکر دو مرد نزاع کنند و یکی دیکریرا
بسنك یا بمشت زند واو نمیرد لیکن بستری شود
١٩ اکر برخیزد و با عصا بیرون رود آنکاه زنندهٔ او
بی کناه شمرده شود امّا عوض بیکاریش‌را ادا نماید
و خرج معالجهٔ اورا بدهد ٢٠ و اکر کسی غلام
یا کنیز خودرا بعصا بزند واو زیر دست او بمیرد هرآینه
انتقام او کرفته شود ٢١ لیکن اکر یك دو روز زنده
بماند ازاو انتقام کشیده نشود زیراکه زرخرید اوست
٢٢ و اکر مردم جنك کنند و زنی حامله‌را بزنند و اولاد او
سقط کردد و ضرری دیکر نشود البتّه غرامتی بدهد موافق
آنچه شوهر زن بدو کذارد و بحضور داوران ادا نماید
٢٣ و اکر اذیّتی دیکر حاصل شود آنکاه جان بعوض
جان بده ٢٤ و چشم بعوض چشم و دندان به عوض
دندان و دست بعوض دست و پا بعوض پا ٢٥ و داغ
بعوض داغ و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض لطمه
٢٦ و اکر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خودرا بزند که
ضایع شود اورا بعوض چشمش آزاد کند ٢٧ و اکر
دندان غلام یا دندان کنیز خودرا بیندازد اورا بعوض
دندانش آزاد کند ٢٨ و هرکاه کاوی بشاخ خود
مردی یا زنی‌را بزند که او بمیرد کاورا البتّه سنکسار

کنند و کوشتش‌را نخورند و صاحب کاو بیکناه باشد
۲۹ و لیکن اکر کاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش
آکاه بود و آنرا نکاه نداشت و او مردی یا زنی‌را کشت
کاورا سنکسار کنند و صاحبش‌را نیز بقتل رسانند
۳۰ و اکر دیه براو کذاشته شود آنکاه برای فدیهٔ جان
خود هرآنچه براو مقرّر شود ادا نماید ۳۱ خواه پسر خواه
دختررا شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل کنند
۳۲ اکر کاو غلامی یا کنیزیرا بزند سی مثقال نقره بصاحب
او داده شود و کاو سنکسار شود ۳۳ و اکر
کسی چاهی کشاید یا کسی چاهی حفر کند و آنرا نپوشاند
و کاوی یا الاغی درآن افتد ۳۴ صاحب چاه عوض اورا
بدهد و قیمتش‌را بصاحبش ادا نماید و میته از آن او
باشد ۳۵ و اکر کاو شخصی کاو همسایهٔ اورا بزند
و آن بمیرد پس کاو زنده‌را بفروشند و قیمت آنرا تقسیم
کنند و میته‌را نیز تقسیم نمایند ۳۶ امّا اکر معلوم بوده
باشد که آن کاو قبل از آن شاخ‌زن میبود و صاحبش
آنرا نکاه نداشت البتّه کاو بعوض کاو بدهد و میته از
آن او باشد

باب بیست و دوّم

۱ اکر کسی کاوی یا کوسفندی بدزدد و آنرا بکشد
یا بفروشد بعوض کاو پنج کاو و بعوض کوسفند چهار
کوسفند بدهد ۲ اکر دزدی در رخنه کردن کرفته شود
و اورا بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او
نباشد ۳ امّا اکر آفتاب براو طلوع کرد باز خواست
خون برای او هست البتّه مکافات باید داد و اکر چیزی
ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود ٤ اکر چیزی
دزدیده شده از کاو یا الاغ یا کوسفند زنده در دست
او یافت شود دومقابل آنرا ردّ کند ٥ اکر کسی
مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشئ خودرا براند تا
مرتع دیکریرا بچراند از نیکوترین مرتع و از بهترین
تاکستان خود عوض بدهد ٦ اکر آتشی بیرون رود
و خارهارا فرا کیرد و بافدهای غله یا خوشهای نادرویده
یا مزرعهٔ سوخته کردد هر که آتش‌را افروخته‌است البتّه
عوض بدهد ۷ اکر کسی پول یا اسباب نزد همسایهٔ
خود امانت کذارد و از خانهٔ آنشخص دزدیده شود هرکاه
دزد پیدا شود دو چندان ردّ نماید ۸ و اکر دزد
کرفته نشود آنکاه صاحب خانه‌را بحضور حکّام بیاورند

تا حکم شود که آیا دست خودرا براموال همسایهٔ خویش
دراز کرده است یانه ۹ درهر خیانتی از گاو و الاغ
و گوسفند و رخت و هرچیز کم شده که کسی برآن ادّعا
کند امر هر دو بحضور خدا برده‌شود و برگناه هرکدام
که خدا حکم کند دو چندان به‌همسایهٔ خود ردّ نماید
۱۰ اگر کسی الاغی یاگاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر
بهمسایهٔ خود امانت دهد و آن بمیرد یا پایش شکسته‌شود
یادزدیده شود و شاهدی نباشد ۱۱ قسم خداوند درمیان
هردو نهاده‌شود که دست خودرا بمال همسایهٔ خویش
دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد
۱۲ لیکن اگر ازاو دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد
۱۳ و اگر دریده شد آنرا برای شهادت بیاورد و برای
دریده شده عوض ندهد ۱۴ و اگر کسی حیوانی از
همسایهٔ خود عاریت گرفت و پای آن شکست یا مرد
و صاحبش همراهش نبود البتّه عوض باید داد ۱۵ امّا
اگر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد و اگر کرایه
شد برای کرایه آمده بود ۱۶ اگر کسی دختریرا
که نام‌زد نبود فریب داده با او هم‌بستر شد البتّه میباید
اورا زن منکوحهٔ خویش سازد ۱۷ و هرگاه پدرش راضی

نباشد که اورا بدو دهد موافق مهر دوشیزکان نقدی بدو
باید داد ١٨ زن جادوکررا زنده مکذار
١٩ هر که با حیوانی مقاربت کند هرآینه کُشته‌شود
٢٠ هر که برای خدای غیر از یَهُوَه و بس قربانی
کذراند البتّه هلاك کردد ٢١ غریبی‌را اذیّت مرسانید
٢٢ و براو ظلم مکنید زیراکه درزمین مصر غریب بودید
٢٣ بربیوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید و هرکاه براو ظلم کردی
و او نزد من فریاد برآورد البتّه فریاد اورا مستجاب
خواهم فرمود ٢٤ و خشم من مشتعل شود و شمارا بشمشیر
خواهم کشت و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم
٢٥ اکر نقدی بفقیری از قوم من که همسایهٔ تو باشد
قرض دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود
براو مکذار ٢٦ اکر رخت همسایهٔ خودرا بکرو کرفتی
آنرا قبل از غروب آفتاب بدو ردّ کن ٢٧ زیراکه آن
فقط پوشش او و لباس برای بدن اوست پس در چه‌چیز
بخوابد و اکر نزد من فریاد برآورد هرآینه اجابت خواهم
فرمود زیراکه من کریم هستم ٢٨ بخدا ناسزا مکو
و رئیس قوم خودرا لعنت مکن ٢٩ درآوردن نوبر غلّه
و عصیر رز خود تأخیر منما و نخست زادهٔ پسران خودرا
بمن بده ٣٠ با کاوان و کوسفندان خود چنین بکن هفت

روز نزد مادر خود بماند و درروز هشتمین آنرا بمن
بده ۳۱ و برای من مردان مقدّس باشید و گوشتیرا که
در صحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سگان بیندازید

باب بیست وسیّم

۱ خبر باطل‌را انتشار مده و با شریران همداستان
مشو که شهادت دروغ دهی ۲ پیروئ بسیاری برای عمل
بد مکن ودر مرافعه محض متابعت کثیری سخنی برای
انحرافِ حقّ مگو ۳ ودر مرافعهٔ فقیر نیز طرف‌داری
او منما ۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خودرا یافتی که گم
شده باشد البتّه آنرا نزد او باز بیاور ۵ اگر الاغ دشمن
خودرا زیر بارش خوابیده یافتی و از گشادن او روگردان
هستی البتّه آنرا همراه او باید بگشائی ۶ حقّ
فقیر خودرا دردعوئ او منحرف مساز ۷ از امر دروغ
اجتناب نما و بیگناه و صالحرا بقتل مرسان زیرا که
ظالمرا عادل نخواهم شمرد ۸ و رشوت مخور زیرا که
رشوت بینایانرا کور میکند و سخن صدّیقانرا کج می سازد
۹ و برشخص غریب ظلم منما زیرا که ازدل غریبان
خبر دارید چونکه درزمین مصر غریب بودید
۱۰ و شش سال مزرعهٔ خودرا بکار و محصولشرا جمع

کن ١١ لیکن در هفتمین آنرا بگذار و ترك کن تا
فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه ازایشان باقی ماند
حیوانات صحرا بخورند هم چنین با تاکستان و درختان
زیتون خود عمل نما ١٢ شش روز بشغل خود بپرداز
ودر روز هفتمین آرام کن تا گاوت و الاغت آرام
گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند ١٣ و
آنچه‌را به شما گفته‌ام نگاه دارید و نام خدایان غیررا
ذکر مکنید از زبانت شنیده نشود ١٤ درهرسال
سه مرتبه عید برای من نگاه دار ١٥ عید فطیررا نگاه‌دار
و چنانکه ترا امر فرموده‌ام هفت روز نان فطیر بخور
درزمان معین درماه ابیب زیرا که درآن از مصر بیرون
آمدی و هیچ کس بحضور من تهی دست حاضر نشود
١٦ و عید حصاد نوبر غلّات خودرا که درمزرعه کاشتهٔ
و عید جمع‌را درآخر سال وقتی که حاصل خودرا از
صحرا جمع کردهٔ ١٧ درهرسال سه‌مرتبه همهٔ ذکورانت
بحضور خداوند یَهُوَه حاضر شوند ١٨ خون قربانی
مرا با نان خمیر مایه‌دار مگذران و پیه عید من تا صبح
باقی نماند ١٩ نوبر نخستین زمین خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای
خود بیاور و بزغاله‌را درشیر مادرش مپز ٢٠ اینك
من فرشتهٔ پیش روی تو میفرستم تا ترا در راه محافظت

نموده بدان مکانی که مهیّا کرده‌ام برساند ۲۱ از او
باحذر باش و آواز اورا بشنو و از او تمرّد منما زیرا
کناهان شمارا نخواهد آمرزید چونکه نام من دراوست
۲۲ و اکر قول اورا شنیدی و بآنچه کفته‌ام عمل نمودی
هرآینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود
۲۳ زیرا فرشتهٔ من پیش روی تو میرود و ترا به اموریان
و حِتیّان و فَرِزّیّان و کنعانیان و حِوّیان و یَبُوسیان
خواهد رسانید و ایشانرا هلاك خواهم ساخت ۲۴ خدایان
ایشانرا سجده منما و آنهارا عبادت مکن و موافق کارهای
ایشان مکن البتّه آنهارا منهدم ساز و بتهای ایشانرا
بشکن ۲۵ و یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمائید تانان
و آب ترا برکت دهد و بیماری‌را از میان تو دور
خواهم کرد ۲۶ و درزمینت سِقْط کننده و نازاد نخواهدبود
و شمارهٔ روزهایت‌را تمام خواهم کرد ۲۷ و خوف
خودرا پیش روی تو خواهم فرستاد و هر قومیرا که بدیشان
برسی متحیّر خواهم ساخت و جمیع دشمنانت‌را پیش تو
روکردان خواهم ساخت ۲۸ وزنبورها پیش روی تو
خواهم فرستاد تا حِوّیان و کَنعانیان و حِتیّان‌را از حضورت
برانند ۲۹ ایشانرا دریکسال از حضور تو نخواهم راند
مبادا زمین ویران کردد و حیوانات صحرا برتو زیاده

شوند ٣٠ ایشانرا از پیش روی تو بتدریج خواهم راند
تا کثیر شوی و زمین‌را متصرّف کردی ٣١ و حدود ترا
از بحر قلزم تا بحر فلسطین و از صحرا تا نهر فرات
قرار دهم زیرا ساکنان آن زمین‌را بدست شما خواهم سپرد
و ایشانرا از پیش روی خود خواهی راند ٣٢ با ایشان
و با خدایان ایشان عهد مبند ٣٣ درزمین تو ساکن
نشوند مبادا ترا برمن عاصی کردانند و خدایان ایشانرا
عبادت کنی و دامی برای تو باشد

باب بیست و چهارم

١ و بموسی کفت نزد خداوند بالا بیا تو و هارون
و ناداب و اَبیهُو و هفتاد نفر ازمشایخ اسرائیل و از
دور سجده کنید ٢ و موسی تنها نزدیك خداوند بیاید
و ایشان نزدیك نیایند و قوم همراه او بالا نیایند
٣ پس موسی آمده همهٔ سخنان خداوند و همهٔ این
احکام‌را بقوم باز کفت و تمامیٔ قوم بیك زبان درجواب
کفتند همهٔ سخنانیکه خداوند کفته است بجا خواهیم
آورد ٤ و موسی تمامیٔ سخنان خداوندرا نوشت و بامدادان
برخاسته مذبحی درپای کوه و دوازده ستون موافق دوازده

سبط اسرائیل بنانهاد ٥ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل‌را
فرستاد و قربانیهای سوختنی کذرانیدند و قربانیهای
سلامتی از کاوان برای خداوند ذبح کردند ٦ و موسی
نصف خونرا کرفته درلکنها ریخت و نصف خونرا برمذبح
پاشید ٧ و کتاب عهدرا کرفته بسمع قوم خواند پس
کفتند هرآنچه خداوند کفته است خواهیم کرد و کوش
خواهیم کرفت ٨ و موسی خونرا کرفت و برقوم پاشیده
کفت اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این
سخنان با شما بسته‌است ٩ و موسی با هارون و ناداب
و اَبِیهُو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت
١٠ و خدای اسرائیل‌را دیدند و زیر پایهایش مثل
صنعتی از یاقوت کبود شفّاف و مانند ذات آسمان در صفا
١١ و برسروران بنی اسرائیل دست خودرا نکذارد پس
خدارا دیدند و خوردند و آشامیدند ١٢ و خداوند
بموسی کفت نزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای
سنکی و توراة و احکامیراکه نوشته‌ام تا ایشان‌را تعلیم
نمائی بتو دهم ١٣ پس موسی با خادم خود یوشع برخاست
و موسی بکوه خدا بالا آمد ١٤ و به‌مشایخ کفت برای‌ما
دراینجا توقف کنید تا نزد شما برکردیم همانا هارون و حور

با شما میباشند پس هرکه امری دارد نزد ایشان برود
۱۵ و چون موسی بفراز کوه برآمد آبر کوه‌را فرو کرفت
۱۶ و جلال خداوند برکوه سینا قرار کرفت و شش روز
ابر آنرا پوشانید و روز هفتمین موسی‌را از میان ابر ندا
درداد ۱۷ و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده
درنظر بنی اسرائیل برقلّهٔ کوه بود ۱۸ و موسی بمیان
ابر داخل شده بفراز کوه برآمد و موسی چهل روز و
چهل شب در کوه ماند

باب بیست و پنجم

۱ خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت ۲ به بنی اسرائیل
بکو که برای من هدایا بیاورند از هر که بمیل دل
بیاورد هدایای مرا بکیرید ۳ و این است هدایا که
ازایشان می کیرید طلا و نقره و برنج ۴ و لاجورد
و ارغوان و قرمز و کتّان نازك و پشم بز ۵ و پوست
قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم ۶ و روغن
برای چراغها و ادویه برای روغن مسح و برای بخور
معطّر ۷ و سنکهای عقیق و سنکهای مرصّعی برای ایفود
و سینه‌بند ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا

درمیان ایشان ساکن شوم ۹ موافق هرآنچه بتو نشان دهم
از نمونهٔ مسکن و نمونهٔ جمیع اسبابش همچنین
بسازید ۱۰ و تابوتی از چوب شطیم بسازند که
طولش دوذراع و نیم و عرضش یك ذراع و نیم و بلندیش
یك ذراع و نیم باشد ۱۱ و آنرا بطلای خالص بپوشان
آنرا ازدرون و بیرون بپوشان و برزبرش بهرطرف
تاجی زرّین بساز ۱۲ و برایش چهار حلقهٔ زرّین
بریز و آنهارا برچهار قایمه‌اش بگذار دوحلقه بریك
طرفش و دوحلقه برطرف دیگر ۱۳ و دوعصا از چوب
شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان ۱٤ و آن عصاهارا
درحلقه‌هائی که برطرفین تابوت باشد بگذران تا تابوترا
بآنها بردارند ۱۵ و عصاها درحلقهای تابوت بماند
و از آنها برداشته نشود ۱٦ و آن شهادتیرا که بتو
میدهم درتابوت بگذار ۱۷ و تخت رحمت‌را ازطلای
خالص بساز طولش دو ذراع و نیم و عرضش یك ذراع
و نیم ۱۸ و دو کروبی ازطلا بساز آنهارا از چرخکاری
از هر دو طرف تخت رحمت بساز ۱۹ و یك کروبی
دراین سر و کروبیٔ دیگر درآن سر بساز کروبیان‌را از
تخت رحمت برهردو طرفش بساز ۲۰ و کروبیان بالهای
خودرا برزبر آن پهن کنند و تخت رحمت‌را ببالهای

خود بپوشانند و رویهای ایشان بسوی یك دیکر باشد
و رویهای کروبیان بطرف تخت رحمت باشد ۲۱ و تخت
رحمت‌را برروی تابوت بکذار و شهادتیرا که بتو میدهم
درتابوت بنه ۲۲ و درآنجا با تو ملاقات خواهم کرد
و از بالای تخت رحمت از میان دو کروبی که برتابوت
شهادت میباشند با تو سخن خواهم کفت دربارهٔ همهٔ
اموریکه بجهة بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود
۲۳ و خوانی ازچوب شطیم بساز که طولش دو ذراع
و عرضش یك ذراع و بلندیش یك ذراع و نیم باشد
۲٤ و آنرا بطلای خالص بپوشان و تاجی ازطلا بهرطرفش
بساز ۲۵ و حاشیهٔ بقدر چهار انکشت باطرافش بساز
و برای حاشیه‌اش تاجی زرّین ازهرطرف بساز ۲٦ و
چهار حلقهٔ زرّین برایش بساز و حلقه‌هارا برچهار
کوشهٔ چهار قایمه‌اش بکذار ۲۷ و حلقه‌ها دربرابر
حاشیه باشد تا خانه‌ها باشد بجهة عصاها برای برداشتن
خوان ۲۸ و عصاهارا ازچوب شطیم بساز و آنهارا
بطلا بپوشان تا خوانرا بدانها بردارند ۲۹ و صحنها
و کاسها و جامها و پیالهایشرا که بآنها هدایای
ریختنی میریزند بساز آنهارا از طلای خالص بساز ۳۰ و
نان تقدمه‌را بر خوان همیشه بحضور من بکذار ۳۱ و

چراغدانی از طلای خالص بساز و از چرخکاری چراغدان
ساخته شود قاعده‌اش و پایه‌اش و پیالهایش و سیبهایش
و کلهایش ازهمان باشد ۳۲ و شش شاخه از طرفینش
بیرون آید یعنی سه شاخهٔ چراغدان از یك طرف و سه
شاخهٔ چراغدان از طرف دیکر ۳۳ سه پیالهٔ بادامی با
سیبی و کلی دریك شاخه و سه پیالهٔ بادامی با سیبی
و کلی درشاخهٔ دیکر و هم چنین درشش شاخهٔ که
از چراغدان بیرون میاید ۳٤ و در چراغدان چهار پیالهٔ
بادامی با سیبها و کلهای آنها باشد ۳۵ و سیبی زیر
دوشاخهٔ آن و سیبی زیر دوشاخهٔ آن و سیبی زیر دوشاخهٔ
آن برشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون می آید ۳٦ و
سیبها و شاخهایش ازهمان باشد یعنی از یك چرخکاریٔ
طلای خالص ۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز و
چراغهایش‌را بر بالای آن بکذار تا پیش روی آنرا
روشنائی دهند ۳۸ و کل کیرها و سینیهایش ازطلای
خالص باشد ۳۹ خودش با همهٔ اسبابش از یك وزنهٔ
طلای خالص ساخته‌شود ٤۰ و آکاه باش که آنهارا
موافق نمونهٔ آنها که درکوه بتو نشان داده شد بسازی

باب بیست و ششم

۱ و مسکن‌را از ده پردهٔ کتّان نازك تابیده و لاجورد
و ارغوان و قرمز بساز. با کروبیان از صنعت نسّاج ماهر
آنهارا ترتیب نما ۲ طول یك پرده بیست و هشت ذراع
و عرض یك پرده چهار ذراع و همهٔ پردهارا یك اندازه
باشد ۳ پنج پرده با یکدیکر پیوسته باشد و پنج پرده با
یکدیکر پیوسته ٤ و مادکیهای لاجورد برکنار هرپردهٔ برلب
پیوستکیش بساز و برکنار پردهٔ بیرونی در پیوستکیٔ دوّم
چنین بساز ٥ پنجاه مادکی در یك پرده بساز و پنجاه
مادکی درکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ دوّم است بساز
بقسمیکه مادکیها مقابل یك دیکر باشد ٦ و پنجاه تکمهٔ
زرّین بساز و پردهارا به تکمها با یکدیکر پیوسته ساز تا
مسکن یك باشد ۷ و خیمهٔ بالای مسکن‌را از پردهای
پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن ۸ طول
یك پرده سی ذراع و عرض یك پرده چهار ذراع واندازهٔ
هر یازده پرده یك باشد ۹ و پنج پرده‌را جدا وشش
پرده‌را جدا پیوسته ساز و پردهٔ ششم‌را پیش روی خیمه
دولا کن ۱۰ و پنجاه مادکی برکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ
بیرونست بساز و پنجاه مادکی برکنار پردهٔ که در پیوستکیٔ

دوّم است ١١ و پنجاه تکمهٔ برنجین بساز و تکمهارا در مادکیها بگذران و خیمهرا با هم پیوسته ساز تا یك باشد ١٢ و زیادتیٔ پردهای خیمه که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود ١٣ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که درطولِ پردهای خیمه زیاده باشد برطرفین مسکن از هردو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد ١٤ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز و پوششی از پوست خز برزبرآن
١٥ و تختههای قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز ١٦ طول هرتخته ده ذراع و عرض هرتخته یك ذراع و نیم ١٧ و در هرتخته دو زبانه قرینهٔ یکدیکر باشد و همهٔ تختههای مسکنرا چنین بساز ١٨ وتختهها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت یمانی ١٩ و چهل پایهٔ نقره در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر یك تخته برای دو زبانهاش و دو پایه زیر یك تخته برای دو زبانهاش ٢٠ و برای جانب دیکر مسکن ازطرف شمال بیست تخته باشد ٢١ و چهل پایهٔ نقرهٔ آنها یعنی دو پایه زیریك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیکر ٢٢ و برای مؤخّر مسکن ازجانب غربی شش تخته بساز ٢٣ و برای کوشههای مسکن در مؤخّرش دو تخته بساز ٢٤ و از زیر وصل

کرده شود و تا بالا نیز در یك حلقه باهم پیوسته شود و
برای هر دو چنین بشود در هر دو گوشه باشد ٢٥ و هشت
تخته باشد و پایهای آنها ازنقره شانزده پایه باشد یعنی دو
پایه زیر یك تخته و دو پایه زیر تختهٔ دیگر ٢٦ و پشت
بندها از چوب شطیم بساز پنج از برای تختههای یك
طرف مسکن ٢٧ و پنج پشتبند برای تختههای طرف
دیگر مسکن و پنج پشتبند برای تختههای طرف مسکن در
مؤخّرش بسمت مغرب ٢٨ و پشتبند وسطی که میان
تختههاست از این سر تا آنسر بگذرد ٢٩ و تختههارا
بطلا بپوشان و حلقههای آنهارا ازطلا بساز تا خانههای
پشتبندها باشد و پشت بندهارا بطلا بپوشان ٣٠ پس
مسکنرا برپا کن موافق نمونهٔ که در کوه بتو نشان داده
شد ٣١ و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز
و کتّان نازك تابیده شده بساز از صنعت نسّاج ماهر با
کروبیان ساخته شود ٣٢ و آنرا برچهار ستون چوب شطیم
پوشیدهشدهٔ بطلا بگذار و قلّابهای آنها از طلا باشد
و برچهار پایهٔ نقره قایم شود ٣٣ و حجابرا زیر تکمهها
آویزان کن و تابوت شهادترا در آنجا باندرون حجاب
بیاور و حجاب قدسرا برای شما از قدس الاقداس جدا
خواهد کرد ٣٤ و تخت رحمترا برتابوت شهادت در

قدس الاقداس بگذار ۳۵ و خوانرا بیرون حجاب و
چراغدانرا برابر خوان بطرف جنوبیٔ مسکن بگذار
و خوانرا بطرف شمالیٔ آن برپا کن ۳۶ و پردهٔ برای دروازهٔ
مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازك تابیده
شده از صنعت طرّاز بساز ۳۷ و برای پرده پنج ستون
از چوب شطیم بساز و آنهارا بطلا بپوشان و قلّابهای
آنها از طلا باشد و برای آنها پنج پایهٔ برنجین بریز

باب بیست و هفتم

۱ و مذبح را از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع و
عرضش پنج ذراع و مذبح مربّع باشد و بلندیش سه ذراع
۲ و شاخهایشرا برچهار گوشه‌اش بساز و شاخهایش از
همان باشد و آنرا به برنج بپوشان ۳ و لگنهایش‌را برای
برداشتن خاکسترش بساز و خاك اندازهایش و جامهایش
و چنگالهایش و مجمرهایش و همهٔ اسبابش‌را از برنج بساز
۴ و برایش آتش دانی مشبّك برنجین بساز و برآن شبکه
چهار حلقهٔ برنجین برچهار گوشه‌اش بساز ۵ و آنرا در
زیر کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد ۶ و دو
عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد و آنهارا
به برنج بپوشان ۷ و عصاهارا در حلقه‌ها بگذرانند

و عصاها برهر دو طرف مذبح باشد تا آنرا بردارند
٨ و آنرا مجوّف از تختهها بساز هم چنانکه در کوه بتو نشان
داده شد باین طور ساخته شود ٩ و صحن مسکن را
بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پردهای صحن از کتّان
نازك تابیده شده باشد و طولش صد ذراع بیکطرف
١٠ و ستونهایش بیست و پایههای آنها بیست از برنج باشد
و قلّابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره باشد
١١ و هم چنین بطرف شمال درطولش پردها باشد که طول
آنها صد ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایهٔ آنها
از برنج باشد و قلّابهای ستونها و پشت بندهای آنها از
نقره باشد ١٢ و برای عرض صحن بسمت مغرب پردهای
پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایههای آنها ده
١٣ و عرض صحن بجانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع
باشد ١٤ و پردهای یك طرف دروازه پانزده ذراع
و ستونهای آنها سه و پایهای آنها سه ١٥ و پردهای طرف
دیگر پانزده ذراعی و ستونهای آنها سه و پایههای آنها سه
١٦ و برای دروازهٔ صحن پردهٔ بیست ذراعی ازلاجورد
و ارغوان و قرمز و کتّان نازك تابیده شده ازصنعت
طرّاز باشد و ستونهایش چهار و پایههایش چهار ١٧ همهٔ
ستونهای گرداگرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته شود

و قلّابهای آنها از نقره و پایهای آنها از برنج باشد
۱۸ طول صحن صد ذراع و عرضش در هرجا پنجاه ذراع
و بلندیش پنج ذراع از کتّان نازك تابیده شده و پایهایش
از برنج باشد ۱۹ و همهٔ اسباب مسکن برای هر خدمتی
و همهٔ میخهایش و همهٔ میخهای صحن از برنج باشد
۲۰ و تو بنی اسرائیل‌را امر فرما که روغن زیتون
مصفّی و کوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا
چراغها دایمًا روشن شود ۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون
پردهٔ که در برابر شهادتست هارون و پسرانش از شام تا
صبح بحضور خداوند آنرا درست کنند و این برای بنی
اسرائیل نسلاً بعد نسل فریضهٔ أبدی باشد

باب بیست و هشتم

۱ و تو برادر خود هارون و پسرانش‌را باوی ازمیان
بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانت به کند
یعنی هارون و ناداب و أبیهُو و اَلْعَازار و ایتامار پسران
هارون ۲ و رختهای مقدّس برای برادرت هارون بجهة
عزّت و زینت بساز ۳ و تو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا
بروح حکمت پُر ساخته‌ام بگو که رختهای هارون‌را
بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کنند

٤ و رختهائیکه میسازند این است سینه‌بند و ایفود و ردا
و پیراهن مطرّز و عمامه و کمربند. این رختهای مقدّس‌را
برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهة من
کهانت کنند ٥ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز
و کتّان نازك‌را بکیرند ٦ و ایفودرا از طلا
و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازك تابیده شده از
صنعت نسّاج ماهر بسازند ٧ و دو کتفش‌را بر دو
کناره‌اش به پیوندند تا پیوسته شود ٨ و زنّار ایفود که
برآنست ازهمان صنعت و ازهمان پارچه باشد یعنی از طلا
و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازك تابیده شده
٩ و دو سنك جزع بکیر و نامهای بنی اسرائیل‌را برآنها
نقش‌کن ١٠ شش نام ایشانرا بریك سنك و شش نام باقیْ
ایشان‌را برسنك دیکر موافق تولّد ایشان ١١ ازصنعت
نقّاشِ سنك مثل نقش خاتم نامهای بنی اسرائیل‌را بر هر
دوسنك نقش نما و آنهارا در طوقهای طلا نصب کن
١٢ و آن دو سنك‌را برکتفهای ایفود بکذار تا سنکهای
یادکاری برای بنی اسرائیل باشد و هارون نامهای
ایشانرا بردو کتف خودبحضور خداوند برای یادکاری
بردارد ١٣ و دوطوق از طلا بساز ١٤ و دو زنجیر

ازطلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده و آن دو
زنجیر بهم پیچیده شده‌را در طوقها بگذار ۱۵ و سینه‌بند
عدالت‌را از صنعت نسّاج ماهر موافق کار ایفود بساز
و آنرا از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتّان نازك
تابیده شده بساز ۱٦ و مربّع و دولا باشد طولش یك
وجب و عوضش یك وجب ۱۷ و آنرا بترصیع سنگها یعنی
چهار رسته ازسنگها مرصّع کن که رستهٔ اوّل عقیق احمر
و یاقوت اصفر و زمرّد باشد ۱۸ و رستهٔ دوّم بهرمان
و یاقوت کبود و عقیق سفید ۱۹ و رستهٔ سیّم عین الهرّ
و یشم و جَمَشت ۲۰ و رستهٔ چهارم زبرجد و جزع و یشب
و آنها در رستهای خود باطلا نشانده شود ۲۱ و سنگها
موافق نامهای بنی اسرائیل مطابق اسامیٔ ایشان دوازده
باشد مثل نقش خاتم و هریك برای دوازده سبط موافق
اسمش باشد ۲۲ و بر سینه‌بند زنجیرهای بهم پیچیده شده
مثل طناب از طلای خالص بساز ۲۳ و برسینه‌بند دو
حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه‌را بردو طرف سینه‌بند
بگذار ۲٤ و آن دو زنجیر طلارا برآن دو حلقهٔ که برسر
سینه‌بند است بگذار ۲۵ و دو سر دیگر آن دو زنجیررا
در آن دو طوق به‌بند و بر دو کتف ایفود بطرف پیش
بگذار ۲٦ و دو حلقهٔ زرّین بساز و آنهارا بر دو سر

سینه‌بند بکنار آن که بطرف اندرون ایفود است بکذار
۲۷ و دو حلقهٔ دیکر زرّین بساز و آنهارا بر دو کتف
ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستکیٔ آن بر زبر
زنّار ایفود بکذار ۲۸ و سینه‌بندرا بحلقه‌هایش برحلقه‌های
ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنّار ایفود باشد
و تا سینه‌بند از ایفود جدا نشود ۲۹ و هارون نامهای بنی
اسرائیل‌را برسینه‌بند عدالت بردل خود وقتیکه بقدس
داخل شود بحضور خداوند بجهة یادکاری دایمًا بردارد
۳۰ و اوریم و تمّیم‌را درسینه‌بند عدالت بکذار تا بردل
هارون باشد وقتیکه بحضور خداوند بیاید و عدالت بنی
اسرائیل‌را بردل خود بحضور خداوند دایمًا متحمّل شود
۳۱ و ردای ایفودرا تمامًا از لاجورد بساز
۳۲ و شکافی برای سر در وسطش باشد و حاشیهٔ کرداکرد
شکافش ازکار نسّاج مثل کریبان زره تا دریده نشود
۳۳ و در دامنش انارها بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز
کرداکرد دامنش و زنکلهای زرّین درمیان آنها بهر طرف
۳۴ زنکلهٔ زرّین و اناری و زنکلهٔ زرّین و اناری کرداکرد
دامن ردا ۳۵ و دربر هارون باشد هنکامیکه خدمت میکند
تا آواز آنها شنیده شود هنکامیکه درقدس بحضور خداوند

داخل میشود و هنگامیکه بیرون میاید تا نمیرد
۳۶ و تنکهٔ ازطلای خالص بساز و برآن مثل نقش خاتم
قدوسیت برای یَهُوَه نقش کن ۳۷ و آنرا بنوار لاجوردی
بهبند تا برعمامه باشد بر پیشانیٔ عمامه خواهد بود
۳۸ و بر پیشانیٔ هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتیکه
بنی اسرائیل وقف مینمایند در همهٔ هدایای مقدس ایشان
متحمل شود و آن دایماً بر پیشانیٔ او باشد تا بحضور
خداوند مقبول شوند ۳۹ و پیراهن کتان نازکرا بباف
و عمامهٔ از کتان نازك بساز و کمربندی از صنعت طراز
بساز ۴۰ و برای پسران هارون پیراهنها بساز و بجههٔ
ایشان کمربندها بساز و برای ایشان عمامها بساز بجههٔ
عزت و زینت ۴۱ و برادر خود هارون و پسرانشرا همراه
او بآنها آراسته کن و ایشانرا مسح کن و ایشانرا تخصیص
و تقدیس نما تا برای من کهانت کنند ۴۲ و زیر جامهای
کتان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران
برسد ۴۳ و بر هارون و پسرانش باشد هنگامیکه بخیمهٔ
اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت
نمایند مبادا متحمل گناه شوند و بمیرند این برای وی
و بعد از او برای ذریتش فریضهٔ ابدیست

باب بیست و نهم

۱ و این است کاری که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن
ایشان تا بجههٔ من کهانت کنند یك کوساله و دو قوچ
بی عیب بکیر ۲ و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته
بروغن و رقیقهاي فطیر مسح شده بروغن آنهارا از آرد
نرم کندم بساز ۳ و آنهارا در یك سبد بکذار و آنهارا
در سبد با کوساله و دو قوچ بکذران ۴ و هارون و
پسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشان‌را باب
غسل ده ۵ و آن رختهارا کرفته هارونرا به پیراهن و ردای
ایفود و ایفود و سینه‌بند آراسته کن و زنّار ایفودرا بر وی
به‌بند ۶ وعمامه‌را برسرش بنه و افسر قدّوسیّت‌را برعمامه
بکذار ۷ و روغن مسحرا کرفته برسرش بریز و اورا مسح
کن ۸ و پسرانش‌را نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها
بپوشان ۹ و برایشان یعنی هارون و پسرانش کمربندها
به‌بند و عمامه‌هارا برایشان بکذار و کهانت برای ایشان
فریضهٔ أبدی خواهد بود پس هارون و سرانش‌را تخصیص
نما ۱۰ و کوساله‌را پیش خیمهٔ اجتماع برسان و هارون
و پسرانش دستهای خودرا برسر کوساله بکذارند ۱۱ وکوساله‌را
بحضور خداوند نزد در خیمهٔ اجتماع ذبح کن ۱۲ وازخون

کوساله کرفته برشاخهای مذبح به انکشت خود بکذار
وباقئ خونرا بربنیان مذبح بریز ۱۲ و همهٔ پیه‌را که احشارا
مپپوشاند و سفیدی که بر جکراست و دو کرده‌را با پیهی
که بر آنها است کرفته بر مذبح بسوزان ۱۴ امّا کوشت
کوساله‌را و پوست وسرکینش‌را بیرون از اُردو بآتش
بسوزان زیرا قربانئ کناه است ۱۵ ویك قوچ بکیر
و هارون و پسرانش دستهای خودرا برسر قوچ بکذارند
۱۶ و قوچرا ذبح کرده خونشرا بکیر و کرداکرد مذبح
بپاش ۱۷ وقوچ‌را بقطعه‌هایش بِبر و احشا و پاچهایش‌را
بشوی و آنهارا برقطعه‌ها وسرش بنه ۱۸ و تمام قوچ‌را
برمذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانئ سوختنی است
و عطر خوشبو و قربانئ آتشین برای خداوند است
۱۹ پس قوچ دوّم‌را بکیر و هارون و پسرانش دستهای
خودرا برسر قوچ بکذارند ۲۰ و قوچ‌را ذبح کرده از
خونش بکیر و بنرمهٔ کوش راست هارون و بنرمهٔ کوش
پسرانش و بشست دست راست ایشان و بشست پای
راست ایشان بکذار و باقئ خونرا کرداکرد مذبح بپاش
۲۱ و از خونی که برمذبحست و از روغن مسح کرفته آنرا
برهارون ورخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش باوی

بپاش تا او و رختش و پسرانش و رخت پسرانش باوی
تقدیس شوند ٢٢ پس پیه قوچ‌را و دنبه و پیهی که احشارا
میپوشاند و سفیدئ جکر و دو کرده و پیهی که برآنها
است و ساق راست‌را بکیر زیراکه قوچ قربانئ تخصیص
است ٢٣ و یك کردهٔ نان و یك قُرص نان روغنی و یك
رقیق از سبد نان فطیررا که بحضور خداوند است
٢٤ و این همه‌را بدست هارون و بدست پسرانش بنه
و آنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان
٢٥ و آنهارا از دست ایشان کرفته برای قربانئ سوختنی
بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر خوشبو باشد
زیراکه این قربانئ آتشین خداوند است ٢٦ و سینهٔ قوچ
قربانئ تخصیص‌را که برای هارونست کرفته آنرا برای
هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان و آن حصّهٔ تو
میباشد ٢٧ و سینهٔ جنبانیدنی و ساق رفیعه‌را که از قوچ
قربانئ تخصیص هارون و پسرانش جنبانیده و برداشته شد
تقدیس نمای ٢٨ و آن از آن هارون و پسرانش از
جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ أبدی خواهد بود زیراکه هدیهٔ
رفیعه است و هدیهٔ رفیعه از جانب بنی اسرائیل از
قربانیهای سلامتئ ایشان برای خداوند خواهد بود

۲۹ و رخت مقدّس هارون بعد از او از آن پسرانش
خواهدبود تا در آنها مسح و تخصیص شوند ۳۰ هفت روز
آن کاهن که جانشین او میباشد از پسرانش و بخیمهٔ
اجتماع داخل شده خدمت قدس‌را میکند آنهارا بپوشد
۳۱ و قوچ قربانیٔ تخصیص‌را گرفته گوشتش‌را در قدس
آب پز کن ۳۲ و هارون و پسرانش گوشت قوچرا با نانی
که درسبد است بدر خیمهٔ اجتماع بخورند ۳۳ و آنانی که
برای تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفّاره کرده
شدند آنهارا بخورند لیکن شخص اجنبی نخورد زیراکه مقدّس
است ۳۴ واگر چیزی از گوشت هدیهٔ تخصیص و از نان
تا صبح باقی ماند آن باقی‌را بآتش بسوزان و آنرا نخورند
زیراکه مقدّس است ۳۵ هم چنان بهارون و پسرانش عمل
نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت روز ایشانرا
تخصیص نما ۳۶ و گوسالهٔ قربانیٔ گناه‌را هر روز بجهة
کفّاره ذبح کن و مذبح را طاهر ساز بگناه که برآن
میکنی و آنرا مسح کن تا مقدّس شود ۳۷ هفت روز
برای مذبح کفّاره کن و آنرا مقدّس ساز و مذبح قدس
اقداس خواهد بود هرکه مذبح را لمس کند مقدّس باشد
۳۸ و این است قربانیهائی که برمذبح باید گذرانید دوبرهٔ

یکساله هرروز پیوسته ٣٩ یك بره‌را درصبح ذبح کن
وبرهٔ دیگررا در عصر ذبح نما ٤٠ و ده یك از آرد نرم
سرشته شده با یك ربع هین روغن کوبیده و برای هدیهٔ
ریختنی یك ربع هین شراب برای یك بره خواهد بود
٤١ و برهٔ دیگررا درعصر ذبح کن و برای آن موافق هدیهٔ
صبح و موافق هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا عطر خوشبو
و قربانیٔ آتشین برای خداوند باشد ٤٢ این قربانیٔ
سوختنیٔ دایمی در نسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع
خواهد بود بحضور خداوند در جائی که با شما ملاقات
میکنم تا آنجا بتو سخن گویم ٤٣ و در آنجا با بنی اسرائیل
ملاقات میکنم تا از جلال من مقدّس شود ٤٤ و خیمهٔ
اجتماع و مذبح‌را مقدّس میکنم و هارون و پسرانش‌را
تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند ٤٥ و در میان
بنی اسرائیل ساکن شده خدای ایشان میباشم ٤٦ وخواهند
دانست که من یَهُوَه خدای ایشان هستم که ایشانرا از
زمین مصر بیرون آورده ام تا درمیان ایشان ساکن شوم
من یَهُوَه خدای ایشان هستم

باب سی ام

۱ و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا ازچوب شطیم
بساز ۲ طولش ذراعی باشد و عرضش ذراعی یعنی مربّع
باشد و بلندیش دو ذراع و شاخهایش از خودش باشد
۳ و آنرا بطلای خالص بپوشان سطحش و جانبهایش بهر
طرف و شاخهایش‌را و تاجی ازطلا کرداکردش بساز
٤ و دو حلقهٔ زرین برایش درزیر تاجش بساز بردو
کوشه‌اش برهردو طرفش آنهارا بساز و آنها خانه‌ها باشد
برای عصاها تا آنرا بدانها بردارند ٥ و عصاهارا از
چوب شطیم بساز و آنهارا بطلا بپوشان ٦ و آنرا پیش
حجابی که روبروی تابوت شهادتست درمقابل کرسیٔ
رحمت که برزبر شهادتست درجائی که با تو ملاقات میکنم
بکذار ۷ و هر بامداد هارون بخور معطّر برروی
آن بسوزاند وقتیکه چراغهارا میآراید آنرا بسوزاند
۸ و درعصر چون هارون چراغهارا روشن میکند آنرا
بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند درنسلهای شما باشد
۹ هیچ بخور غریب و قربانیٔ سوختنی و هدیهٔ برآن
مکذرانید و هدیهٔ ریختنی برآن مریزید ۱۰ و هارون
سالی یك مرتبه برشاخهایش کفّاره کند بخون قربانیٔ کناه

که برای کفّاره است سالی یك مرتبه برآن کفّاره کند در
نسلهای شما زیراکه آن برای خداوند قدس اقداس است
۱۱ و خداوند بموسی خطاب کرده کفت ۱۲ وقتیکه
شمارهٔ بنی اسرائیل‌را برحسب شمرده‌شدکان ایشان میکیری
آنکاه هرکس فدیهٔ جان خودرا بخداوند دهد هنکامیکه
ایشانرا می شماری مبادا درحین شمردن ایشان وبائی
درایشان حادث شود ۱۳ هرکه بسوی شمرده‌شدکان
میکذرد اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که
یك مثقال بیست قیراطست و این نیم مثقال هدیهٔ خداوند
است ۱۴ هرکس از بیست ساله و بالاتر که بسوی
شمرده‌شدکان بکذرد هدیهٔ خداوندرا بدهد ۱۵ دولتمند
از نیم مثقال زیاده ندهد و فقیر کمتر ندهد هنکامی که هدیهٔ
برای کفّاره جانهای خود بخداوند میدهند ۱۶ و نقد
کفّاره‌را از بنی اسرائیل کرفته آنرا برای خدمت خیمهٔ
اجتماع بده تا برای بنی اسرائیل یادکاری بحضور خداوند
باشد و بجهة جانهای ایشان کفّاره کند ۱۷ و خداوند
بموسی خطاب کرده کفت ۱۸ حوضی نیز برای شستن
از برنج بساز و پایه‌اش از برنج و آنرا درمیان خیمهٔ
اجتماع و مذبح بکذار و آب درآن بریز ۱۹ وهارون

و پسرانش دست و پای خودرا ازآن بشویند ۲۰ هنگامیکه
بخیمهٔ اجتماع داخل شوند بآب بشویند مبادا بمیرند و وقتی
که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانیهای آتشین
بجهة خداوند بمذبح نزدیك آیند ۲۱ آنگاه دست
و پای خودرا بشویند مبادا بمیرند و این برای ایشان یعنی
برای او و ذرّیتش نسلاً بعد نسل فریضهٔ أبدی باشد

۲۲ و خداوند موسی‌را خطاب کرده گفت ۲۳ و تو
عطریّات خاصّ بگیر از مر چکیده پانصد مثقال و از
دارچینیٔ معطّر نصف آن دویست و پنجاه مثقال واز قصب
الذریره دویست و پنجاه مثقال ۲٤ و از سلیخه پانصد
مثقال موافق مثقال قدس و از روغن زیتون یك هین
۲٥ و از آنها روغن مسح مقدّس‌را بساز عطریکه از
صنعت عطّار ساخته شود تا روغن مسح مقدّس باشد
۲٦ و خیمهٔ اجتماع و تابوت شهادترا بدآن مسح کن
۲۷ و خوانرا بانمامیٔ اسبابش و چراغدانرا با اسبابش
و مذبح بخوررا ۲۸ و مذبح قربانیٔ سوختنی‌را باهمهٔ
اسبابش وحوضرا با پایه‌اش ۲۹ و آنهارا تقدیس نما
تاقدس اقداس باشد هرکه آنهارا لمس نماید مقدّس باشد
۳۰ و هارون و پسرانش‌را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما

تا برای من کهانت کنند ۳۱ و بنی اسرائیل‌را خطاب
کرده بگو این است روغن مسح مقدّس برای من درنسلهای
شما ۳۲ و بربدن انسان ریخته نشود و مثل آن موافق
ترکیبش مسازید زیراکه مقدّس است و نزد شما مقدّس
خواهد بود ۳۳ هرکه مثل آن ترکیب نماید و هرکه چیزی
از آن برشخصی بیگانه بمالد از قوم خود منقطع شود
۳۴ و خداوند بموسی گفت عطریّات بگیر یعنی میعه
و اظفار و قِنّه و از این عطریّات با کندر صاف حصّه‌ها
مساوی باشد ۳۵ و از اینها بخور بساز عطری از صنعت
عطّار نمکین و مصفّی و مقدّس ۳۶ و قدری از آنرا نرم
بکوب و آنرا پیش شهادت در خیمهٔ اجتماع جائیکه با تو
ملاقات میکنم بگذار و نزد شما قدس اقداس باشد
۳۷ و موافق ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای
خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدّس باشد ۳۸ هرکه
مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود

باب سی و یکم

۱ و خداوند موسی‌را خطاب کرده گفت ۲ آگاه
باش بَصَلْئیل بن اوری بن حوررا از سبط یهودا بنام

خوانده‌ام ۳ و اورا بروح خدا پُر ساخته‌ام و بحکمت و فهم
و معرفت و هر هنری ۴ برای اختراع مخترعات تا درطلا
و نقره و برنج کارکند ۵ و برای تراشیدن سنك و ترصیع
آن و درودگرئ چوب تا درهر صنعتی اشتغال نماید
۶ و اینك من اهُولیاَب بن اخیسامَكرا از سبط دان
انباز او ساخته‌ام و دردل همهٔ دانادلان حکمت بخشیده‌ام
تا آنچه‌را بتو امر فرموده‌ام بسازند ۷ خیمهٔ اجتماع
و تابوت شهادت و کرسئ رحمت که برآن است و تمامئ
اسباب خیمه ۸ و خوان و اسبابش و چراغدان طاهر
و همهٔ اسبابش و مذبح بخور ۹ و مذبح قربانئ سوختنی
و همهٔ اسبابش و حوض و پایه‌اش ۱۰ و لباس خدمت
و لباس مقدّس برای هارون کاهن و لباس پسرانش بجهة
کهانت ۱۱ و روغن مسح و بخور معطّررا بجهة قدس
موافق آنچه بتو امر فرموده‌ام بسازند ۱۲ وخداوند
موسی‌را خطاب کرده گفت ۱۳ و تو بنی اسرائیل‌را مخاطب
ساخته بگو البتّه سبتهای مرا نگاه دارید زیراکه این
درمیان من و شما درنسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید
که من یَهُوَه هستم که شمارا تقدیس میکنم ۱۴ پس سبت‌را
نگاه دارید زیراکه برای شما مقدّس است هرکه آنرا بی

حرمت کند هرآینه کشته شود و هرکه درآن کارکند آنشخص
ازمیان قوم خود منقطع شود ۱۵ شش روز کار کرده
شود و در روز هفتم سبت آرام و مقدّس خداوند است
هرکه درروز سبت کارکند هرآینه کشته شود ۱۶ پس بنی
اسرائیل سبت‌را نکاه بدارند نسلاً بعدنسل سبت‌را بعهد
أبدی مرعی دارند ۱۷ این درمیان من و بنی اسرائیل
آیتی أبدیست زیراکه درشش روز خداوند آسمان
و زمین‌را ساخت و درروز هفتمین آرام فرموده استراحت
یافت ۱۸ و چون کفتکورا با موسی درکوه سینا
بپایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنك مرقوم بانکشت
خدارا بوی داد

باب سی و دویم

۱ و چون قوم دیدند که موسی درفرود آمدن از کوه
تأخیر نمود قوم نزد هارون جمعشده ویرا کفتند برخیز
و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا
این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم
اورا چه شده است ۲ هارون بدیشان کفت کوشوارهای
طلارا که درکوش زنان و پسران و دختران شما است
بیرون کرده نزد من بیاورید ۳ پس تمامیٔ قوم کوشوارهای

زرّین را که درگوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون
آوردند ٤ و آنهارا ازدست ایشان گرفته آنرا با قلم نقش
کرد و از آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت و ایشان گفتند
ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر
بیرون آوردند ٥ و چون هارون این‌را بدید مذبحی پیش
آن بنا کرد و هارون ندا درداده گفت فردا عید یَهُوَه
میباشد ٦ و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی
گذرانیدند و هدایای سلامتی آوردند و قوم برای خوردن
و نوشیدن نشستند و بجهة لعب برپاشدند
۷ و خداوند بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیراکه
این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهٔ فاسد شده‌اند
۸ و بزودی ازآن طریقیکه بدیشان امر فرموده‌ام انحراف
ورزیده گوسالهٔ ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند و نزد
آن سجده کرده و قربانی گذرانیده میگویند که ای اسرائیل
این‌خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند
۹ و خداوند بموسی گفت این قوم‌را دیده‌ام و اینك قوم
گردنکش میباشند ۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من
برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاك کنم و ترا قوم عظیم
خواهم ساخت ۱۱ پس موسی نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع

کرده کفت ای خداوند چرا خشم تو برقوم خود که با
قوّت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون آوردهٔ
مشتعل شده است ١٢ چرا مصریان این سخن کویند که
ایشان‌را برای بدی بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشد
و از روی زمین تلف کند پس از شدّت خشم خود بر کرد
و از این قصد بدئ قوم خویش رجوع فرما ١٣ بندکان
خود ابراهیم واسحق و اسرائیل‌را بیاد آور که برای ایشان
بذات خود قسم خورده بدیشان کفتی که ذرّیّت شمارا مثل
ستارکان آسمان کثیر کردانم و تمامئ این زمین‌را که
دربارهٔ آن سخن کفته‌ام بذرّیّت شما بخشم تا آنرا متصرّف
شوند تا أبدالآباد ١٤ پس خداوند از آن بدی که کفته
بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود ١٥ آنکاه
موسی برکشته از کوه بزیر آمد و دو لوح شهادت بدست
وی بود و لوحها بهر دو طرف نوشته بود بدین طرف
و بدآن طرف مرقوم بود ١٦ و لوحها صنعت خدا بود
و نوشته نوشتهٔ خدا بود منقوش برلوحها ١٧ و چون یوشع
آواز قوم‌را که میخروشیدند شنید بموسی کفت در اُردو
صدای جنك است ١٨ کفت صدای خروش ظفر نیست
و صدای خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان‌را من

میشنوم ۱۹ و واقع شد که چون نزدیك باُردو رسید
وکوساله و رقص کنندکانرا دید خشم موسی مشتعل شد
و لوحهارا از دست خود افکنده آنهارا زیر کوه شکست
۲۰ و کوسالهٔرا که ساخته بودند کرفته بآتش سوزانید و آنرا
خورد کرده نرم ساخت و برروی آب پاشیده بنی اسرائیل‌را
نوشانید ۲۱ و موسی بهارون کفت این قوم بتو چه کرده
بودند که کناه عظیمی برایشان آوردی ۲۲ هارون کفت
خشم آقایم افروخته نشود تو این قومرا میشناسی که مایل
ببدی میباشند ۲۳ و بمن کفتند برای ما خدایان بساز که
پیش روی ما بخرامند زیرا که این مرد موسی که مارا از
زمین مصر بیرون آورده است نمیدانیم اورا چه شده
۲۴ بدیشان کفتم هرکرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بمن
دادند و آنرا در آتش انداختم و این کوساله بیرون آمد
۲۵ و چون موسی قومرا دید که بی لکام شده اند زیرا که
هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان درمیان دشمنان ایشان
بی لکام ساخته بود ۲۶ آنکاه موسی بدروازهٔ اُردو ایستاده
کفت هرکه بطرف خداوند باشد نزد من آید. پس جمیع
بنی لاوی نزد وی جمع شدند ۲۷ او بدیشان کفت یَهُوَه
خدای اسرائیل چنین میکوید هرکس شمشیر خودرا بران

خویش بگذارد و از دروازه تا دروازهٔ اُردو آمد و رفت
کند و هرکس برادر خود و دوست خویش و همسایهٔ
خودرا بکشد ۲۸ و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند
و در آن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند
۲۹ و موسی گفت امروز خویشتن‌را برای خداوند تخصیص
نمائید حتّی هرکس به پسر خود و ببرادر خویش تا امروز
شمارا برکت دهد ۳۰ و بامدادان واقع شد که موسی بقوم
گفت شما گناهی عظیم کرده اید اکنون نزد خداوند بالا
میروم شاید گناه شمارا کفّاره کنم ۳۱ پس موسی بحضور
خداوند برگشت و گفت آه این قوم گناهی عظیم کرده
و خدایان طلا برای خویشتن ساخته اند ۳۲ الآن هرگاه
گناه ایشان‌را می آمرزی و اگر نه مرا از دفترت که
نوشتهٔ محو ساز ۳۳ خداوند بموسی گفت هرکه گناه کرده
است اورا از دفتر خود محو سازم ۳۴ و اکنون برو
و این قوم‌را بدانجائیکه بتو گفته ام راه نمائی کن اینک
فرشتهٔ من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تفقّد
من گناه ایشانرا از ایشان باز خواست خواهم کرد
۳۵ و خداوند قوم‌را مبتلا ساخت زیرا گوساله‌را که
هارون ساخته بود ساخته بودند

باب سی و سیّم

۱ و خداوند بموسی کفت روانه شده از اینجا کوچ کن
تو و این قوم که از زمین مصر بر آوردهٔ بدان زمینی که
برای ابراهیم اسحق و یعقوب قسم خورده کفته ام آنرا
بذریّت تو عطا خواهم کرد ۲ و فرشتهٔ پیش روی تو
میفرستم وکنعانیان و اموریان وحِتّیان و فَرِزّیان وحِوّیان
و یَبوسیانرا بیرون خواهم کرد ۳ بزمینیکه بشیر و شهد
جاریست زیراکه درمیان شما نمیآیم چونکه قوم کردن کش
هستی مبادا ترا دربین‌راه هلاك سازم ٤ و چون قوم این
سخنان بدرا شنیدند ماتم کرفتند و هیچکس زیور خودرا
برخود نه نهاد ٥ و خداوند بموسی کفت بنی اسرائیل‌را
بکو شما قوم کردن کش هستید اکرلحظهٔ درمیان تو آیم
همانا ترا هلاك سازم پس اکنون زیورخودرا از خود
بیرون کن تا بدانم با تو چه‌کنم ٦ پس بنی اسرائیل
زیورهای خودرا از جبل حوریب از خود بیرون کردند
۷ و موسی خیمهٔ خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرکاه
دور از اُردو زد و آن‌را خیمهٔ اجتماع نامید و واقع شد
که هرکه طالب یَهُوَه میبود بخیمهٔ اجتماع که خارج لشکرکاه
بود بیرون میرفت ۸ و هنکامیکه موسی بسوی خیمه بیرون

میرفت تمامئ قوم برخاسته هریکی بدر خیمهٔ خود میایستاد
ودرعقب موسی مینکریست تا داخل خیمه می شد ۹ وچون
موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر نازل شده بدر خیمه
می ایستاد وخدا با موسی سخن میکفت ۱۰ وچون تمامئ
قوم ستون ابررا بر در خیمه ایستاده می دیدند همهٔ قوم
برخاسته هرکس بدر خیمهٔ خود سجده میکرد ۱۱ وخداوند
با موسی روبرو سخن میکفت مثل شخصیکه بادوست خود
سخن کوید پس باردو بر میکشت امّا خادم او یوشع بن
نون جوان ازمیان خیمه بیرون نمیآمد ۱۲ وموسی
بخداوند کفت اینك تو بمن میکوئی این قومرا ببر وتو مرا
خبرنمیدهی که همراه من کرا میفرستی وتو کفتهٔ ترا بنام
میشناسم وایضًا درحضور من فیض یافتهٔ ۱۳ الآن اکر فی
الحقیقة منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بمن بیاموز
تا ترا به شناسم ودرحضور تو فیض یابم وملاحظه بفرما
که این طایفه قوم تو میباشند ۱۴ کفت روی من خواهد
آمد وترا آرامی خواهم بخشید ۱۵ بوی عرض کرد هرکاه
روی تو نیابد مارا از اینجا مبر ۱۶ زیرا بچه چیز معلوم
میشود که من وقوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از
آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع قومهائیکه برروی

زمینند ممتاز خواهیم شد ۱۷ خداوند بموسی گفت
این کاررا نیز که گفتهٔ خواهم کرد زیراکه درنظر من فیض
یافتهٔ و ترا بنام می شناسم ۱۸ عرض کرد مستدعی آنکه
جلال خودرا بمن بنمائی ۱۹ گفت من تمامئ احسان
خودرا پیش روی تو میگذرانم و نام یَهُوَه‌را پیش روی
تو ندا میکنم و رأفت میکنم بر هرکه رَؤُف هستم و رحمت
خواهم کرد برهرکه رحیم هستم ۲۰ و گفت روی مرا نمیتوانی
دید زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند و زنده بماند
۲۱ و خداوند گفت اینك مقامئ نزد من است پس برصخره
بایست ۲۲ و واقع میشود که چون جلال من میگذرد ترا
در شکاف صخره میگذارم و ترا بدست خود خواهم پوشانید
تا عبور کنم ۲۳ پس دست خودرا خواهم برداشت تا قفای
مرا ببینی امّا روی من دیده نمی شود

باب سی وچهارم

۱ و خداوند بموسی گفت دو لوح سنگی مثل اوّلین برای
خود بتراش وسخنانیرا که بر لوحهای اوّل بود و شکستی
براین لوحها خواهم نوشت ۲ و بامدادان حاضر شو
وصبحگاهان بکوه سینا بالا بیا ودر آنجا نزد من برقلهٔ
کوه بایست ۳ و هیچ کس با تو بالا نیاید وهیچکس نیز

در تمامئ کوه دیده نشود و کله و رمه نیز بطرف این
کوه چرا نکند ٤ پس موسی دولوح سنکی مثل اوّلین تراشید
و بامدادان برخاسته بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند
اورا امر فرموده بود و دولوح سنکیرا بدست خود برداشت
٥ و خداوند درابر نازل شده در آنجا با وی بایستاد
و بنام خداوند ندا درداد ٦ و خداوند پیش روی وی
عبور کرده ندا درداد که یَهُوَه یَهُوَه خدای رحیم ورؤف
و دیرخشم و کثیر احسان و وفا ۷ نکاه‌دارندهٔ رحمت
برای هزاران و آمرزندهٔ خطا و عصیان وکناه لکن کناه‌را
هرکز بی سزا نخواهد کذاشت بلکه خطایای پدرانرا
برپسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیّم و چهارم
خواهد کرفت ۸ و موسی بزودی رو بزمین نهاده سجده
کرد ۹ و کفت ایخداوند اکر فی الحقیقة منظور نظر تو
شده ام مستدعی آنکه خداوند درمیان ما بیاید زیراکه
این قوم کردنکش میباشند پس خطا وکناه مارا بیامرز
و مارا میراث خود بساز ۱۰ کفت اینك عهدی می بندم
و درنظر تمامئ قوم تو کارهای عجیب میکنم که درتمامئ
جهان و در جمیع امّتها کرده نشده باشد و تمامئ این
قومیکه تو درمیان ایشان هستی کار خداوندرا خواهند دید

زیراکه این کاری که با تو خواهم کرد کاری هولناکست
۱۱ آنچه‌را من امروز بتو امر میفرمایم نگاه دار اینك من
از پیش روی تو اموریان وکنعانیان وحِتّیان و فَرِزّیان
و حِوّیان و یَبُوسیان‌را خواهم راند ۱۲ باحذر باش که با
ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا
درمیان شما دامی باشد ۱۳ بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم
سازید و بتهای ایشانرا بشکنید و اشیریم ایشانرا قطع
نمائید ۱۴ زنهار خدای غیررا عبادت منما زیرا یَهُوَه که
نام او غیوراست خدای غیور است ۱۵ زنهار با ساکنان
آن زمین عهدمبند والّا از عقب خدایان ایشان زنا
میکنند ونزد خدایان ایشان قربانی میگذرانند وترا
دعوت مینمایند واز قربانیهای ایشان میخوری ۱۶ و از
دختران ایشان برای پسران خود میگیری وچون دختران
ایشان ازعقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شمارا
در پیرویٔ خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود
۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز ۱۸ عید
فطیررا نگاه دار وهفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر فرمودم
در وقت معیّن در ماه ابیب بخور زیراکه در ماه ابیب از
مصر بیرون آمدی ۱۹ هرکه رحمرا گشاید از آن منست
و هرنخست زادهٔ ذکور از مواشئ تو چه از گاو چه

از کوسفند ۲۰ و برای نخست زادهٔ اُلاغ برهٔ فدیه بده
و اکر فدیه ندهی کردنشرا بشکن و هرنخست زادهٔ از
پسرانت‌را فدیه بده وهیچ کس بحضور من تهی دست
حاضر نشود ۲۱ شش روز مشغول باش و روز هفتمین
سبت‌را نکاهدار در وقت شیار و درحصاد سبت‌را
نکاهدار ۲۲ وعید هفته‌هارا نکاه دار یعنی عید نوبر حصاد
کندم وعید جمع درتحویل سال ۲۳ سالی سه مرتبه همهٔ
ذکورانت بحضور خداوند یَهُوَه خدای اسرائیل حاضر
شوند ۲۴ زیراکه امّتهارا از پیش روی تو خواهم راند
وحدود ترا وسیع خواهم کردانید و هنکامیکه درهرسال
سه مرتبه میآئی تا بحضور یَهُوَه خدای خود حاضر شوی
هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد ۲۵ خون قربانیٔ مرا با
خمیرمایه مکذران و قربانیٔ عید فصح تا صبح نماند
۲۶ نخستین نوبر زمین خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور
و بزغاله‌را در شیر مادرش میز ۲۷ و خداوند بموسی
کفت این سخنانرا تو بنویس زیراکه بحسب این سخنان
عهد با تو و با اسرائیل بسته ام ۲۸ و چهل روز و چهل
شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد و آب ننوشید و او
سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت

٢٩ و چون موسی از کوه سینا بزیر میآمد و دو لوح سنکی
در دست موسی بود هنکامیکه از کوه بزیر میآمد واقع شد
که موسی ندانست که بسبب کفتکوی با او پوست چهرهٔ
وی میدرخشید ٣٠ امّا هارون و جمیع بنی اسرائیل موسیرا
دیدند که اینك پوست چهرهٔ او میدرخشد پس ترسیدند
که نزدیك او بیایند ٣١ و موسی ایشانرا خواند و هارون
و همهٔ سرداران جماعت نزد او برکشتند و موسی بدیشان
سخن کفت ٣٢ و بعد از آن همهٔ بنی اسرائیل نزدیك آمدند
و آنچه خداوند در کوه سینا بدو کفته بود بدیشان امر
فرمود ٣٣ و چون موسی از سخن کفتن با ایشان فارغ شد
نقابی بر روی خود کشید ٣٤ و چون موسی بحضور
خداوند داخل می شد که با وی کفتکو کند نقابرا
برمیداشت تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی
امر شده بود به بنی اسرائیل میکفت ٣٥ و بنی اسرائیل
روی موسیرا میدیدند که پوست چهرهٔ او میدرخشد پس
موسی نقابرا به روی خود بازمیکشید تا وقتیکه برای
کفتکوی او میرفت

باب سی و پنجم

۱ وموسی تمام جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان
کفت اینست سخنانی که خداوند امر فرموده است که
آنهارا بکنی ۲ شش روز کار کرده شود و در روز هفتمین
سبت آرامئ مقدّس خداوند برای شماست هرکه در آن
کاری کند کشته شود ۳ در روز سبت آتش در همهٔ
مسکنهای خود میفروزید ٤ و موسی تمامئ جماعت
بنی اسرائیل‌را خطاب کرده کفت اینست امری که خداوند
فرموده و کفته است ٥ از خودتان هدیهٔ برای خداوند
بکیرید هرکه از دل راغب است هدیهٔ خداوندرا از طلا
و نقره و برنج بیاورد ٦ واز لاجورد و ارغوان و قرمز
و کتان نازك و پشم بز ۷ و پوست قوچ سرخشده و پوست
خز و چوب شطیم ۸ و روغن برای روشنائی و عطریّات
برای روغن مسح و برای بخور معطّر ۹ و سنکهای جزع
و سنکهای ترصیع برای ایفود و سینه‌بند ۱۰ وهمهٔ دانادلان
از شما بیایند و آنچه‌را خداوند امر فرموده است بسازند
۱۱ مسکن و خیمه‌اش و پوشش آن و تکمهایش و تخته‌هایش
و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه‌هایش ۱۲ و تابوت

وعصاهایش و کرسئ رحمت وحجاب ستر ۱۳ وخوان
وعصاهایش وکلّ اسبابش و نان تقدمه ۱٤ و چراغدان
برای روشنائی و اسبابش و چراغهایش و روغن برای
روشنائی ۱۵ ومذبح بخور وعصاهایش و روغن مسح
و بخور معطّر و پردهٔ دروازه برای درگاه مسکن
۱٦ ومذبح قربانئ سوختنی وشبکهٔ برنجین آن و عصاهایش
وکلّ اسبابش و حوض و پایه‌اش ۱۷ و پردهای صحن
و ستونهایش و پایه‌های آنها و پردهٔ دروازهٔ صحن
۱۸ و میخهای مسکن و میخهای صحن و طنابهای آنها
۱۹ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس یعنی رخت
مقدّس هارون کاهن و رختهای پسرانش‌را تا کهانت نمایند
۲۰ پس تمامئ جماعت بني اسرائیل از حضور موسی بیرون
شدند ۲۱ و هرکه دلش اورا ترغیب کرد و هرکه روحش
اورا با اراده کردانید آمدند وهدیهٔ خداوندرا برای کار
خیمهٔ اجتماع و برای تمام خدمتش و برای رختهای مقدّس
آوردند ۲۲ مردان و زنان آمدند هرکه از دل راغب بود
و حلقه‌های بینی و کوشوارها و انکشتریها و کردن بندها
و هر قسم آلات طلا آوردند و هرکه هدیهٔ طلا برای
خداوند کذرانیده بود ۲۳ و هرکسیکه لاجورد و ارغوان

و قرمز و کتان نازك و پشم بز و پوست قوچ سرخشده
و پوست خز نزد او یافت شد آنهارا آورد ٢٤ هرکه
خواست هدیهٔ نقره و برنج بیاورد هدیهٔ خداوندرا آورد
و هرکه چوب شطیم برای هرکار خدمت نزد او یافت شد
آنرا آورد ٢٥ و همهٔ زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
و رشته شده‌را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازك
آوردند ٢٦ و همهٔ زنانیکه دل ایشان بحکمت مایل بود
پشم بزرا می رشتند ٢٧ و سروَران سنگهای جزع و سنگهای
ترصیع برای ایفود و سینه‌بند آوردند ٢٨ و عطریّات
و روغن برای روشنائی و برای روغن مسح و برای بخور
معطّر ٢٩ و همهٔ مردان و زنان بنی اسرائیل که دل ایشان
ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که خداوند
امر فرموده‌بود که بوسیلهٔ موسی ساخته شود برای خداوند
بارادهٔ دل آوردند ٣٠ و موسی بنی اسرائیل‌را گفت
آگاه باشید که خداوند بَصَلْئیل بن اُوری بن حوررا از
سبط یهودا بنام دعوت کرده‌است ٣١ و اورا بروح خدا
از حکمت و فطانت و علم و هر هنری پر ساخته ٣٢ و برای
اختراع مخترعات و برای کارکردن درطلا و نقره و برنج
٣٣ و برای تراشیدن و مرصّع ساختن سنگها و برای درود

کریٔ چوب تا هرصنعتِ هنریرا بکنند ٣٤ و دردل او
تعلیم دادن‌را القا نمود و همچنین اُهُولیاب بن اَخِیسَامَك‌را
از سبط دان ٣٥ و ایشان‌را بحکمت دلی پر ساخت برای
هرعمل نقّاش و نسّاج ماهر و طرّاز درلاجورد و ارغوان
و قرمز و کتان نازك و درهر کار نسّاج تا صانع هرصنعتی
و مخترع مخترعات بشوند

باب سی و ششم

١ و بَصَلْئیل و اُهُولیاب و همهٔ دانادلانیکه خداوند
حکمت و فطانت بدیشان داده است تا برای کردن هر
صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه خداوند امر
فرموده است کار بکنند ٢ پس موسی بَصَلْئیل
و اُهُولیاب و همهٔ دانادلانی‌را که خداوند دردل ایشان
حکمت داده‌بود و آنانیرا که دل ایشان ایشانرا راغب
ساخته بود که برای کردن کار نزدیك بیایند دعوت کرد
٣ و همهٔ هدایائی‌را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار
خدمت قدس آورده بودند از حضور موسی برداشتند
و هربامداد هدایای تبرعیٔ دیکر نزد وی میاوردند ٤ و همهٔ
دانایانی که هرکونه کار قدس‌را میساختند هریك از کار

خود که درآن مشغول میبود آمدند ٥ و موسی را عرض
کرده کفتند قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن
کاریکه خداوند فرموده است که ساخته شود میآورند
٦ و موسی فرمود تا دراردو ندا کرده کویند که مردان
و زنان هیچکاری دیکر برای هدایای قدس نکنند پس قوم
از آوردن باز داشته شدند ٧ واسباب برای انجام تمام
کار کافی بلکه زیاده بود ٨ پس همهٔ داناد لانیکه
درکار اشتغال داشتند ده پردهٔ مسکنرا ساختند از کتان
نازك تابیده شده و لاجورد وارغوان وقرمز و آنهارا
باکروبیان از صنعت نسّاج ماهر ترتیب دادند ٩ طول
هرپرده بیست وهشت ذراع وعرض هرپرده چهار ذراع
همهٔ پردهارا یك اندازه بود ١٠ وپنج پردهرا بایکدیکر به
پیوست وپنج پردهرا با یکدیکر به پیوست ١١ و برلب یك
پرده درکنار پیوستکیش مادکیهای لاجورد ساخت و هم
چنین درلب پردهٔ بیرونی درپیوستکیٔ دوّم ساخت
١٢ و دریك پرده پنجاه مادکی ساخت و درکنار پردهٔ که
درپیوستکیٔ دوّمین بود پنجاه مادکی ساخت و مادکیها
مقابل یکدیکر بود ١٣ و پنجاه تکمهٔ زرّین ساخت
و پردهارا بتکمهها با یکدیکر به پیوست تا مسکن یك

باشد ١٤ و پردها از پشم بز ساخت بجهة خيمهٔ كه بالای
مسكن بود آنهارا يازده پرده ساخت ١٥ طول هرپرده
سی ذراع وعرض هرپرده چهار ذراع و يازده پرده‌را يك
اندازه بود ١٦ و پنج پرده‌را جدا پيوست و شش پرده‌را
جدا ١٧ و پنجاه مادكی بركنار پردهٔ كه درپيوستكئ بيرونی
بود ساخت و پنجاه مادكی دركنار پرده درپيوستكئ دوّم
١٨ و پنجاه تكمهٔ برنجين برای پيوستن خيمه بساخت تا يك
باشد ١٩ و پوششی از پوست قوچ سرخشده برای خيمه
ساخت و پوششی برزبر آن از پوست خز
٢٠ وتخته‌های قايم از چوب شطيم برای مسكن ساخت
٢١ طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته يك ذراع و نيم
٢٢ هرتخته‌را دو زبانه بود مقرون يك ديكر و بدين تركيب
همهٔ تخته‌های مسكن‌را ساخت ٢٣ و تخته‌های مسكن‌را
ساخت بيست تخته بجانب جنوب بطرف يمانی ٢٤ وچهل
پايهٔ نقره زيربيست تخته ساخت يعنی دو پايه زير تختهٔ برای
دو زبانه‌اش و دو پايه زير تختهٔ ديكر برای دو زبانه‌اش
٢٥ و برای جانب ديكر مسكن بطرف شمال بيست تخته
ساخت ٢٦ و چهل پايهٔ نقرهٔ آنهارا يعنی دو پايه زير
يك تختهٔ و دو پايه زير تختهٔ ديكر ٢٧ و برای مؤخّر مسكن
بطرف مغرب شش تخته ساخت ٢٨ و دو تخته برای

گوشه‌های مسکن درهر دو جانبش ساخت ۲۹ واز زیر
با یکدیگر پیوسته‌شد و تا سرآن باهم دریك حلقه تمام شد
وهم چنین برای هردو درهردو گوشه کرد ۳۰ پس هشت
تخته بود و پایهای آنها از نقره شانزده پایه یعنی دو پایه
زیر هرتخته ۳۱ و پشت‌بندها از چوب شطیم ساخت یعنی
پنج برای تخته‌های یك جانب مسکن ۳۲ و پنج پشت‌بند
برای تخته‌های جانب دیگر مسکن و پنج پشت‌بند برای
تخته‌های مؤخر جانب غربیٔ مسکن ۳۳ وپشت‌بند وسطی‌را
ساخت تا درمیان تخته‌ها ازسر تاسر بگذرد ۳۴ تخته‌هارا
بطلا پوشانید و حلقه‌های آنهارا ازطلا ساخت تا برای
پشت‌بندها خانه‌ها باشد و پشت‌بندهارا بطلا پوشانید
۳۵ و حجابرا از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان
نازك تابیده شده ساخت و آنرا باکروبیان از صنعت
نسّاج ماهر ترتیب داد ۳۶ و چهار ستون از چوب شطیم
برایش ساخت و آنهارا بطلا پوشانید و قلاّبهای آنها ازطلا
بود و برای آنها چهار پایهٔ نقره ریخت ۳۷ و پردهٔ برای
دروازهٔ خیمه از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازك
تابیده شده از صنعت طرّاز بساخت ۳۸ وپنج ستون آن
و قلاّبهای آنهارا ساخت و سرها و عصاهای آنهارا بطلا
پوشانید و پنج پایهٔ آنها از برنج بود

باب سی و هفتم

١ و بَصَلْئِیل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دو
ذراع و نیم و عرضش یك ذراع و نیم و بلندیش یك ذراع
و نیم ٢ و آنرا بطلای خالص از درون و بیرون پوشانید
و برای آن تاجی از طلا برطرفش ساخت ٣ و چهار
حلقهٔ زرّین برای چهار قایمه‌اش بریخت یعنی دو حلقه
بریك طرفش و دو حلقه برطرف دیگر ٤ و دو عصا از
چوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید ٥ و عصاهارا
درحلقه‌ها بردوجانب تابوت گذرانید برای برداشتن تابوت
٦ و کرسئ رحمت‌را ازطلای خالص ساخت طولش دوذراع
و نیم و عرضش یك ذراع و نیم ٧ و دو کروبی ازطلا
ساخت و آنهارا برهردو طرف کرسئ رحمت از چرخکاری
ساخت ٨ یك کروبی براین طرف وکروبئ دیگر برآنطرف
و از کرسئ رحمت کروبیان‌را برهردو طرفش ساخت
٩ وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن میکردند
و ببالهای خویش کرسئ رحمت‌را میپوشانیدند و رویهای
ایشان بسوی یك دیگر میبود یعنی رویهای کروبیان
بجانب کرسئ رحمت میبود ١٠ وخوانرا از چوب
شطیم ساخت طولش دو ذراع و عرضش یك ذراع

و بلندیش یك ذراع و نیم ۱۱ و آنرا بطلای خالص پوشانید
و تاجی زرّین کرداکردش ساخت ۱۲ و حاشیهٔ بمقدار
چهار انکشت کرداکردش ساخت و تاجی زرّین کرداکرد
حاشیه ساخت ۱۳ و چهار حلقهٔ زرّین برایش ریخت
وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود کذاشت
۱٤ و حلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد
برای برداشتن خوان ۱٥ و دو عصارا از چوب شطیم
ساخته آنهارا بطلا پوشانید برای برداشتن خوان
۱٦ وظروفی را که برخوان میبود از صحنها و کاسها و پیاله‌ها
و جامهایش که بدانها هدایای ریختنی می ریختند از طلای
خالص ساخت ۱۷ و چراغدانرا از طلای خالص
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت و پایه‌اش
و شاخه‌هایش و پیاله‌هایش و سیبهایش و کلهایش از همین
بود ۱۸ و از دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی سه
شاخهٔ چراغدان از یك طرف و سه شاخهٔ چراغدان
ازطرف دیکر ۱۹ و سه پیالهٔ بادامی با سیبی وکُلی دریك
شاخه و سه پیالهٔ بادامی و سیبی و کلی برشاخهٔ دیکر و هم
چنین برای شش شاخهٔ که از چراغدان بیرون می آمد
۲۰ و برچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با سیبها وکُلهای آن
۲۱ و سیبی زیر دو شاخهٔ آن و سیبی زیر دو شاخهٔ آن

وسیبی زیر دو شاخهٔ آن برای شش شاخهٔ که از آن بیرون
می‌آمد ۲۲ سیبهای آنها و شاخه‌های آنها از همین بود یعنی
همه از یك چرخکاریٔ طلای خالص ۲۳ و هفت چراغش
و کلکیرهایش و سینیهایش‌را از طلای خالص ساخت
۲٤ از یك وزنه طلای خالص آنرا با همهٔ اسبابش
ساخت ۲۵ و مذبح بخوررا ازچوب شطیم ساخت
طولش یك ذراع و عرضش یك ذراع مربّع و بلندیش دو
ذراع و شاخهایش از همان بود ۲٦ و آنرا بطلای خالص
پوشانید یعنی سطحش و طرفهای کرداکردش و شاخهایش
وتاجی کرداکردش ازطلای خالص ساخت ۲۷ و دوحلقهٔ
زرّین برایش زیرتاج بردو کوشه‌اش بردوطرفش ساخت تا
خانه‌های عصاها باشد برای برداشتنش باآنها ۲۸ وعصاهارا
ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید ۲۹ و روغن
مسح مقدّس و بخور معطّر طاهررا از صنعت عطّار ساخت

باب سی و هشتم

۱ ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را از چوب شطیم ساخت طولش
پنج ذراع وعوضش پنج ذراع مربّع و بلندیش سه ذراع
۲ و شاخهایشرا برچهار کوشه‌اش ساخت. شاخهایش از
همان بود و آنرا از برنج پوشانید ۳ و همهٔ اسباب مذبح‌را

ساخت یعنی دیکها و خاك‌اندازها و کاسه‌ها و چنکالها
و مجمرها و همهٔ ظروفشرا از برنج ساخت ٤ و برای مذبح
آتش‌دانی مشبّك از برنج ساخت که زیر حاشیه‌اش
بطرف پائین تا نصفش برسد ٥ و چهار حلقه برای چهار
سر آتش‌دان برنجین ریخت تا خانه‌های عصاها باشد
٦ و عصاهارا از چوب شطیم ساخته آنهارا ببرنج بپوشانید
٧ و عصاهارا درحلقه‌ها بردو طرف مذبح کذرانید برای
برداشتنش بآنها و مذبح‌را از چوبها مجوّف ساخت
٨ وحوضرا از برنج ساخت و پایه‌اش‌را از برنج از آئینه‌های
زنانیکه نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع برای خدمت جمع میشدند
٩ وصحن‌را ساخت که برای طرف جنوبی بسمت یمانی
پردهای صحن از کتان نازك تابیده شده صد ذراعی بود
١٠ ستونهای آنها بیست بود و پایه‌های آنها بیست بود
از برنج و قلّابهای آنها و پشت‌بندهای آنها از نقره
١١ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود و ستونهای آنها
بیست از برنج و قلّابهای ستونها و پشت بندهای آنها از
نقره بود ١٢ و برای طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود
و ستونهای آنها ده و پایه‌های آنها ده و قلّابها و
پشت‌بندهای ستونها از نقره بود ١٣ و برای طرف شرقی
بسمت طلوع پنجاه ذراعی بود ١٤ و پردهای یکطرف

دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه‌های آنها سه
۱۵ و برای طرف دیکر دروازهٔ صحن از این طرف و از
آن طرف پردها پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه‌های
آنها سه ۱٦ همهٔ پردهای صحن بهر طرف از کتان نازک
تابیده شده بود ۱۷ و پایه‌های ستونها از برنج بود و قلّابها
و پشت‌بندهای ستونها از نقره و پوشش سرهای آنها از
نقره وجمیع ستونهای صحن به پشت‌بندهای نقره پیوسته شده
بود ۱۸ و پردهٔ دروازهٔ صحن از صنعت طرّاز از
لاجورد و ارغوان و قرمز وکتان نازک تابیده شده بود
طولش بیست ذراع و بلندیش بعرض پنج ذراع موافق
پردهای صحن ۱۹ و ستونهای آنها چهار و پایه‌های برنجین
آنها چهار و قلّابهای آنها از نقره و پوشش سرهای آنها
و پشت‌بندهای آنها از نقره بود ۲۰ و همهٔ میخهای مسکن
و صحن بهر طرف از برنج بود ۲۱ این است
حساب مسکن یعنی مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان
موسی بخدمت لاویان بتوسّط ایتامار بن هارون کاهن
حساب آن کرفته شد ۲۲ و بَصَلْئِیل بن اوری بن حور از
سبط یهودا آنچه‌را که خداوند بموسی امر فرموده بود
بساخت ۲۳ و با وی اُهولِیاب بن اَخِیسَامَک از سبط دان

بود نقّاش و مخترع و طرّاز در لاجورد و ارغوان و قرمز
و کتان نازک ۲٤ و تمام طلائیکه درکار صرف شد
یعنی درهمه کار قدس ازطلای هدایا بیست و نه وزنه
و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود ۲٥ و نقره
شمرده‌شدکان جماعت صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد
و پنج مثقال بود موافق مثقال قدس ۲٦ یك درهم یعنی
نیم مثقال موافق مثقال قدس برای هرنفری از آنانیکه
بسوی شمرده‌شدکان کذشتند از بیست ساله و بالاتر که
شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند ۲۷ و امّا
آن صد وزنهٔ نقره برای ریختن پایه‌های قدس و پایه‌های
پرده بود صد پایه از صد وزنه یعنی یك وزنه برای یك
پایه ۲۸ و از آن هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال
قلّابها برای ستونها ساخت و سرهای آنهارا پوشانید و
پشت‌بندها برای آنها ساخت ۲۹ و برنج هدایا هفتاد وزنه
و دو هزار و چهار صد مثقال بود ۳۰ و از آن پایه‌های
دروازهٔ خیمهٔ اجتماع و مذبح برنجین و شبکهٔ برنجین آن
و همهٔ اسباب مذبح‌را ساخت ۳۱ و پایه‌های صحنرا بهرطرف
و پایه‌های دروازهٔ صحن و همهٔ میخهای مسکن و همهٔ
میخهای کرداکرد صحن‌را

باب سی و نهم

١ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رختهای بافته شده
ساختند برای خدمت کردن در قدس و رختهای مقدّس
برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده
بود ٢ و ایفودرا از طلا و لاجورد و ارغوان
و قرمز و کتان نازك تابیده شده ساخت ٣ و تنکه‌های
نازك از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنهارا درمیان
لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازك بصنعت نسّاج
ماهر به بافند ٤ و کتفهای پیوسته شده برایش ساختند
که بر دو کنار پیوسته شد ٥ و زنّار بسته‌شدهٔ که برآن
بود از همان پارچه و از همان صنعت بود از طلا و لاجورد
و ارغوان و قرمز و کتان نازك تابیده شده چنانکه
خداوند بموسی امر فرموده بود ٦ و سنکهای جزع
مرصّع دردو طوق طلا و منقوش بنقش خاتم موافق نامهای
بنی اسرائیل درست کردند ٧ آنهارا برکتفهای ایفود
نصب کرد تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد
چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ٨ و
سینه‌بندرا موافق کار ایفود از صنعت نسّاج ماهر ساخت

از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک
تابیده شده ۹ و آن مربّع بود و سینه‌بندرا دولا ساختند
طولش یك وجب و عرضش یك وجب دولا ۱۰ و در
آن چهار رسته سنك نصب کردند رستهٔ از عقیق سرخ
و یاقوت زرد و زمرّد این بود رستهٔ اوّل ۱۱ و رستهٔ
دوّم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید ۱۲ و رستهٔ
سیّم ازعین الهرّ و یشم وجَمَسْت ۱۳ و رستهٔ چهارم از
زبرجد و جزع و یشب در ترصیعهٔ خود که بدیوارهای
طلا احاطه شده بود ۱٤ و سنکها موافق نامهای بنی
اسرائیل دوازده بود مطابق اسامئ ایشان مثل نقش
خاتم هریکی باسم خود برای دوازده سبط ۱۵ و بر
سینه‌بند زنجیرهای تابیده شده مثل کار طنابها از طلای
خالص ساختند ۱٦ و دو طوق زرّین و دو حلقهٔ زرّین
ساختند و دو حلقه‌را بردو سر سینه‌بند کذاشتند
۱۷ و آن دو زنجیر تابیده شدهٔ زرّین‌را دردو حلقهٔ که
بر سرهای سینه‌بند بود کذاشتند ۱۸ و دو سر دیکر آن
دو زنجیررا بر دوطوق کذاشتند و آنهارا بر دو کتف
اینود در پیش نصب کردند ۱۹ و دو حلقهٔ زرّین
ساختند آنهارا بر دو سر سینه‌بند کذاشتند بر کناریکه
برطرف اندرونئ اینود بود ۲۰ و دو حلقهٔ زرّین دیکر

ساختند و آنهارا بردو کتف ایفود بطرف پائین ازجانب
پیش مقابل پیوستکیش بالای زنّار ایفود کذاشتند ۲۱ و
سینه‌بندرا به‌حلقه‌هایش با حلقه‌های ایفود بنوار لاجوردی
بستند تا بالای زنّار ایفود باشد و سینه‌بند از ایفود جدا
نشود چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ۲۲ و
ردای ایفودرا از صنعت نسّاج تماماً لاجوردی ساخت
۲۳ و دهنهٔ در وسط ردا بود مثل دهنهٔ زره با حاشیهٔ
کرداکرد دهنه تا دریده نشود ۲۴ و بردامن ردا انارها
از لاجورد و ارغوان و قرمز وکتان تابیده شده ساختند
۲۵ و زنکله‌ها از طلای خالص ساختند و زنکلهارا درمیان
انارها بردامن ردا کذاشتند کرداکردش درمیان انارها
۲۶ زنکلهٔ و اناری و زنکلهٔ و اناری کرداکرد دامن ردا
برای خدمت کردن چنانکه خداوند بموسی امر فرموده
بود ۲۷ وپیراهنهارا برای هارون و پسرانش
از کتان نازك از صنعت نسّاج ساختند ۲۸ وعمامه‌را از
کتان نازك ودستارهای زیبارا از کتان نازك و زیر
جامهای کتانی‌را از کتان نازك تابیده شده ۲۹ وکمربندرا
از کتان نازك تابیده شده ولاجورد وارغوان و قرمز از
صنعت طرّاز چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود

۳۰ و تنکهٔ افسر مقدّس‌را از طلای خالص ساختند و برآن
کتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدّوسیت برای یَهُوَه
۳۱ و برآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به
بندند چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود
۳۲ پس همهٔ کار مسکن خیمهٔ اجتماع تمام شد و بنی
اسرائیل ساختند موافق انچه خداوند بموسی امر فرموده
بود عمل نمودند ۳۳ و مسکن خیمه‌را نزد موسی
آوردند باهمهٔ اسبابش و تکمه‌ها و تخته‌ها و پشت‌بندها
وستونها و پایه‌هایش ۳٤ و پوشش از پوست قوچ سرخشده
و پوشش از پوست خز و حجاب ستر ۳۵ و تابوت شهادت
و عصاهایش و کرسیٔ رحمت ۳٦ و خوان و همهٔ اسبابش
ونان تقدمه ۳۷ وچراغدان طاهر وچراغهایش چراغهای
آراسته شده و همهٔ اسبابش و روغن برای روشنائی ۳۸ و
مذبح زرّین و روغن مسح وبخور معطّر و پرده برای دروازهٔ
خیمه ۳۹ و مذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن و عصاهایش
و همهٔ اسبابش وحوض و پایه‌اش ٤۰ و پرده‌های صحن
و ستونها و پایه‌هایش و پردهٔ دروازهٔ صحن و طنابهایش
و میخهایش و همهٔ اسباب خدمت مسکن برای خیمهٔ اجتماع
٤۱ و رختهای بافته شده برای خدمت قدس و رخت

مقدّس برای هارون کاهن و رختها برای پسرانش تا کهانت
نمایند ۴۲ موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود بنی
اسرائیل هم چنین تمام کاررا ساختند ۴۳ وموسی تمام
کارهارا ملاحظه کرد و اینك موافق آنچه خداوند امر
فرموده بود ساخته بودند هم چنین کرده بودند و موسی
ایشانرا برکت داد

باب چهلم

۱ و خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت ۲ در غرّهٔ ماه
اوّل مسکن خیمهٔ اجتماع‌را برپا نما ۳ و تابوت شهادت‌را
درآن بکذار وحجابرا پیش تابوت پهن کن ۴ وخوانرا
درآورده چیزهائی‌را که میباید برآن ترتیب نما وچراغدانرا
در آور و چراغهایش‌را آراسته کن ۵ ومذبح زرّین‌را
برای بخور پیش تابوت شهادت بکذار و پردهٔ دروازه‌را
برمسکن بیاویز ۶ ومذبح قربانئ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
مسکن خیمهٔ اجتماع بکذار ۷ وحوضرا درمیان خیمهٔ
اجتماع و مذبح بکذار وآب در آن بریز ۸ وصحن‌را
کرداکرد برپا کن و پردهٔ دروازهٔ صحن‌را بیاویز
۹ و روغن مسحرا کرفته مسکن‌را با آنچه در آنست مسح
کن و آنرا با همهٔ اسبابش تقدیس نما تا مقدّس شود

۱۰ و مذبح قربانئ سوختنی‌را با همهٔ اسبابش مسح کرده
مذبح‌را تقدیس نما و مذبح قدسِ اقداس خواهد بود
۱۱ وحوضرا با پایه‌اش مسح نموده تقدیس کن ۱۲ و هارون
و پسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا باآب
غسل ده ۱۳ و هارونرا برخت مقدس بپوشان و اورا مسح
کرده تقدیس نما تا برای من کهانت کند ۱٤ و پسرانش‌را
نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان ۱۵ و ایشانرا
مسح کن چنانکه پدر ایشان‌را مسح کردی تا برای من
کهانت نمایند و مسح ایشان هرآینه برای کهانت اُبدی در
نسلهای ایشان خواهد بود ۱٦ پس موسی موافق آنچه
خداوند اورا امر فرموده بود کرد و هم چنین به عمل آورد
۱۷ و واقع شد در غرّهٔ ماه اوّل از سال دوّم که مسکن
برپا شد ۱۸ و موسی مسکن‌را برپا نمود و پایه‌هایش‌را
بنهاد و تخته‌هایش‌را قایم کرد و پشت‌بندهایش‌را
کذاشت و ستونهایش‌را برپا نمود ۱۹ وخیمه‌را بالای
مسکن کشید و پوشش خیمه‌را بر زبر آن کسترانید
چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود ۲۰ وشهادترا کرفته
آنرا در تابوت نهاد و عصاهارا برتابوت کذارد و کرسئ
رحمت‌را بالای تابوت کذاشت ۲۱ و تابوت‌را بمسکن

در آورد و حجاب ستررا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت
کشید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ۲۲ و خوانرا
در خیمهٔ اجتماع به طرف شمالیٔ مسکن بیرون حجاب نهاد
۲۳ و نانرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه خداوند
بموسی امر فرموده بود ۲٤ و چراغدانرا در خیمهٔ اجتماع
مقابل خوان بطرف جنوبیٔ مسکن نهاد ۲۵ و چراغهارا
به حضور خداوند کذاشت چنانکه خداوند بموسی امر
فرموده بود ۲٦ و مذبح زرّین‌را در خیمهٔ اجتماع پیش
حجاب نهاد ۲۷ و بخور معطّر برآن سوزانید چنانکه
خداوند بموسی امر فرموده بود ۲۸ و پردهٔ دروازهٔ
مسکن‌را آویخت ۲۹ و مذبح قربانیٔ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
مسکن خیمهٔ اجتماع وضع کرد و قربانیٔ سوختنی و هدیه‌را
برآن کذرانید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود
۳۰ و حوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع و مذبح وضع کرده آب
برای شستن در آن بریخت ۳۱ و موسی و هارون و پسرانش
دست و پای خودرا در آن شستند ۳۲ وقتیکه بخیمهٔ
اجتماع داخلشدند و نزد مذبح آمدند شست وشو کردند
چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ۳۳ و صحن‌را
کردا کرد مسکن و مذبح برپا نمود و پردهٔ دروازهٔ صحن‌را

آویخت پس موسی کاررا بانجام رسانید ۳۴ آنگاه
ابر خیمهٔ اجتماع‌را پوشانید و جلال خداوند مسکن‌را پُر
ساخت ۳۵ و موسی نتوانست بخیمهٔ اجتماع داخل شود
زیراکه ابر برآن ساکن بود و جلال خداوند مسکنرا پُر
ساخته بود ۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برمیخاست بنی
اسرائیل در همهٔ مراحل خود کوچ میکردند ۳۷ و هرگاه
ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند ۳۸ زیراکه
در روز ابرِ خداوند برمسکن و درشب آتش برآن میبود
در نظر تمامئ خاندان اسرائیل در همهٔ منازل ایشان